وورد الفرید و تجوید هندی و در یتیمه النجات و حرز الامانی و غیره انتخاب کرده بعد از تحقیقات در سما
حواله قلم نموده ام و جهت کمال اختصار و برای زود تر معلوم شدن که در جداول بیک نظر همه حال هویدا می گردد در
هر باب عبارت را کم کرده بجداول زوائد اکتفا نموده شد و بعد اتمام و تکمیل این اوراق حسب الاتفاق بنظر
فیض اثر حاجی حرمین الشریفین مولوی محمد حسین صاحب لکهنوی که همدران ایام وارد شهر [illegible] شده
بودند در آمد نظر سرسری مطالعه نموده بعد تفکری از زبان عذب البیان تاریخ سال تالیف
رساله انتخابات البیان فی تصحیح القرآن فرموده این حقیر آنرا تیمناً داخل رساله نموده ام
یعنی بهمین اسم موسوم ساخته و مشتمل است بر یک مقدمه و مقصد و یک خاتمه اما مقدمه در بیان فضیلت تلاوت
و آداب آن و جامع فروع تلاوت و اجوبه بعد تمام سور و آیات مسنون اند و بیان منازل قرآن حمید و فضیلت بعض
سور و آیات و خاصیت آنها که از احادیث ثابت است مشتمل بر پنج باب است باب اول در فضیلت
تلاوت قرآن مجید واضح باد که تلاوت قرآن حمید اعظم عبادات و افخم قربات است و کدام عبادت
برای تقرب الی الله در ادای فرایض بهتر از تلاوت نیست و اما فضایل قرآن و قاریان بسیار اند
که احاطه و احصای آن صعب است و کلام بطوالت می انجامد مگر بطریق مشتی نمونه از خروار قلمی میشود
چنانچه مرویست که فرمود حضرت علیه الصلوة والسلام که فضل کلام الله بر همه کلام مثل خدای
تعالی بر همه مخلوقات است و ابن صلاح گوید که قرائت قرآن حمید کرامتی است مخصوص بانسان پس
فرشتگان چون این صفت ندارند لاجرم مشتاق سماع آن از ایشان میباشند و طبرانی
گوید که نیست مردی که تعلیم کرده باشد قرآن را به پسر خود مگر تاجی از تاجهای جنت خواهد
یافت وقال علیه السلام من قرأ حرفا من کتاب الله فله حسنة و الحسنة

بعضی امثال الٓم و الٓر قول الٓم حرف بل الف حرف و لام حرف و میم حرف رواه الترمذی با جمله فضیلت آن

هیچ کسی را از مسلمین شکی نیست و اولیاء سلف را استعمال القرآن بسیار بوده و دیگر اوراد کم یافت و بهم آداب

تلاوت و حفظ القرآن از استحباب تلاوت آنست که بخلوص نیت بعد سواک و وضو رو بقبله بخشوع

و خضوع بنشیند و بعد از استعاذه و بسمله تصور این معنی کند که گویا مکالمه بخدای تعالی می کند و گویا خود آن

می بیند و اگر این معنی نتواند بداند که او مرا می بیند در هر شأن امر و نهی تفکر باید و بر آیه بشارت فرحان و بر آیه ترهیب

ترسان و گریان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه کنندگان سازد و صحیح آنست که تلاوت با دهن

ناپاک آلوده از ریم و خون و غیره بدون مضمضه و سواک مکروه است و همچنین جلد خواندن که از تدبر معانی

و فهم و ترتیل باز دارد بالاتفاق مکروه است و میباید که مثل آیه قَالَتِ الْيَهُوْدُ عُزَيْرُ ابْنُ اللّٰهِ

و دیگر اقوال کفار را آهسته بخواند و بر آیه عَصٰى آدَمُ رَبَّهٗ فَغَوٰى توقف نکند بلکه ثُمَّ اجْتَبَاهُ

را به آن متصل سازد و مثل آن را در سوره انعام بر کلمه قَالَ النَّارُ مَثْوٰكُمْ با اخفاء فتحه لام آهسته

بباید خواند چنانچه فتحه لام ظاهر نشود و بغلط الصوت علی النار لیعلم ان فاعل قال الملائکة او الله بل

النار مبتدأ و ما بعدها خبرها و المجموع حکایة القول و در سوره یوسف بر کلمه قال الله علی ما

نقول وکیل الاحسن ان یفرق بین قال و اسم الله تعالی بقوة النغمة لئلا یتوهم ان فاعل

قال هو الله بل یحتمل و لفظ الله مبتدأ و ما بعده خبره و چون بر آیه اِذَا سَاَلَكَ عِبَادِیْ لفظ

اِذَا دَعَانِ رسد اهتمام بدعا نماید و همچنین در سوره انعام چون بلفظ جلالتین یعنی رُسُلُ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَعْلَمُ رسد

مبارک دو جلاله دعا طلب نماید که بالاتفاق محل اجابت است و تجربه است و تلاوت در مصحف شریف و دیدن

کردن ثواب او چند دارد و همچنین تلاوت بجهر از خفا بهتر است بشرطیکه خوف ریا و ایذا نباشد

و بهتر آنست بآواز و بآواز حزین بالحان طبعی عرب که بی تعلم و تکلف بود از فضائل مستحبات است
چنانچه از حذیفه منقول است که فرمود علیه السلام که بخوانید قرآن را بلحون عرب و اصوات ایشان و دور دارید
خود را از لحون اهل عشاق و لحون اهل کتاب و فرمود که خواهد آمد بعد از من قومیکه ترجیع کنند قرآن را
مثل ترجیع غنا در نگذرد قرآن از حنجره ایشان یعنی بمقصد قبول نرسد و بهتر آنکه برای تلاوت مساجد باشد
چنانچه از ابی هریره مرویست که مجتمع نمیشوند مردم در مساجد برای تلاوت و مدارست قرآن مگر حال آنست
که سکینت بر ایشان نازل میشود و میپوشاند آنها را رحمت خدا و یاد فرماید خدای پروردگار آنها را در پیش مقربان
بارگاه خود و بهترین اوقات تلاوت نصف شب آخر شب است و بهترین ایام جمعه و پنجشنبه و دوشنبه

باب سیوم در بیان مدت تلاوت و منازل هفتگانه

که بعضی عادت سلف در مدت ختم بعضی
در بیش و کم مختلف بوده اکثر حق آنست که در زیاده از چهل روز و کمتر از سه روز ختم نکرده و بیشتر
عادت صحابه آن بود که هر شب بقدر چهار پاره و تخمینا میخواندند و حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی در شب جمعه
شروع میفرمودند و روز پنجشنبه ختم میفرمودند شاید منزل فمی بشوق انجا اخذ نموده مولانا شاه عبدالعزیز
صاحب رحمه در بیان تفسیر این آیت سبعا من المثانی فرموده اند که یقول سبعا من المثانی
و هی القرآن العظیم فرموده اند که بتقدیر مراد از سبع اسباع قرآن باشد که از انست منزل گویند و در
هفته یک ختم نمایند فرموده اند که منصوبست و عاطفه که قرآن عظیم وارد شده برای عطف ذو صفت
است و منازل فمی بشوق اشارات عجیبه بیان کرده اند و برای جمعیت این معمول بوده آن منزل
فمی بشوق باداب تمام کثرت ازمنه است بلکه چون عبدالله بن عمر رضی در مدت رغبت تلاوت بیان نمودند
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همین ترتیب ختم قرآن در یک هفته

برایشان مقرر فرموده‌اند و اکثر صحابه رض همین عمل شریف را معمول خود گردانیده‌اند در زمانه تهجد خوانده‌اند جدول آن اینست

ف	مراد از سوره فاتحه	روز جمعه	تا آخر سورهٔ الف
م	مراد از سورهٔ مائده	روز شنبه	تا آخر سورهٔ برات
ی	مراد از سوره یونس ع	روز یکشنبه	تا آخر سورهٔ نحل
ب	مراد از سوره بنی اسرائیل	روز دوشنبه	تا آخر سورهٔ فرقان
ش	مراد از سورهٔ شعرا	تا روز سه‌شنبه	تا آخر سورهٔ یسین
و	مراد از سوره والصافات	روز چهارشنبه	تا آخر سورهٔ حجرات
ق	مراد از سوره ق	روز پنجشنبه	تا آخر قرآن شریف

و دیگر ختم منازل احزاب است آورده‌اند که از ابن عباس رض منقول است که هر کرا مهمی در پیش آید ختم احزاب قرآن شریف نماید مهم او بکفایت رسد ان شاء الله تعالی اسرع تر در اجابت و حضرت امیر المؤمنین عثمان رض ختم منازل احزاب باین ترتیب فرموده جدول منازل احزاب اینست

جمعه	از سوره فاتحه	تا آخر سورهٔ مائده
شنبه	از سورهٔ انعام	تا آخر سوره هود ع
یکشنبه	از سورهٔ یوسف ع	تا آخر سورهٔ مریم ع
دوشنبه	از سوره طه	تا آخر سورهٔ قصص
سه‌شنبه	از سورهٔ نمل	تا آخر سورهٔ حم
چهارشنبه	از سورهٔ زمر	تا آخر سورهٔ رحمن
پنجشنبه	از سورهٔ واقعه	تا آخر قرآن شریف

و دیگر ختم که منزل فی لیل است اصل آن ثابت شده و از اصحابه منقول نیست بلکه در روز دیگر

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که آیا از شما تواند شد که سوم حصه قرآن در هر

شب تلاوت کرده باشید عرض کردند که خواندن سوم حصه بسیار دشوار است از که میتواند شاید از

لسان بشارت کردند که سوره اخلاص برابر سوم حصه قرآن است در ثواب اگر این بخواند ثواب سوم

حصه قرآن خواهد شد ولهذا اکثر مشایخ خواندن این سوره در نماز تهجد معمول خود داشته‌اند مگر

فیل که اکثر بزرگان خوانده‌اند باین ترتیب ۞ از فاتحه تا آخر سوره برات ۞ و از یونس تا آخر سوره

روم ۞ و از لقمان تا آخر قرآن ۞ و در تراویح رمضان المبارک یک ختم در تمام ماه صیام نمودن

مسنون است بعضی بزرگان یک سیپاره یومیه معمول داشته و بعضی بست رکوع یومیه معمول داشته‌اند

چنانچه منقول است که حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بست رکوع در بست رکعت تهجد

میخواندند چنانچه ذکر این در بیان رکوعات انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد **فایده** طریقه شروع تلاوت

قرآن مجید اینست اول درود شریف بخواند هر قدر که تواند ادنی سه مرتبه است بعد آن این دعا

بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنَّ هٰذَا کِتَابُکَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِکَ عَلٰی رَسُوْلِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ

عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ابْنِ عَبْدِ اللّٰهِ وَکَلَامُکَ النَّاطِقُ عَلٰی لِسَانِ نَبِیِّکَ جَعَلْتَهٗ هَادِیًا مِّنْکَ لِخَلْقِکَ

وَحَبْلًا فِیْمَا بَیْنَکَ وَبَیْنَ عِبَادِکَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَرِیْ فِیْهِ عِبَادَةً وَقِرَاءَتِیْ فِیْهِ فِکْرًا

وَفِکْرِیْ فِیْهِ عِبَادَةً اِنَّکَ اَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِیْمُ بعد آن بگوید رَبِّ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ

وَاَعُوْذُ بِکَ رَبِّ اَنْ یَّحْضُرُوْنِ بعد آن تعوذ و تسمیه خوانده بگوید اَللّٰهُمَّ بِالْحَقِّ اَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ اَللّٰهُمَّ عَظِّمْ

رَغْبَتِیْ فِیْهِ وَاجْعَلْهُ نُوْرًا لِّبَصَرِیْ وَشِفَاءً لِّصَدْرِیْ وَذَهَابًا لِّهَمِّیْ وَحُزْنِیْ وَزَیِّنْ بِهٖ لِسَانِیْ وَجَمِّلْ بِهٖ وَجْهِیْ وَارْزُقْنِیْ تِلَاوَتَهٗ

و فهم معانیه برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از ان تعوذ و بسمله خواند با آداب و حضور تلاوت فرماید و بعد فراغت تعوذ خوانده درود شریف فرستد و دعا خواند که محل اجابت است

باب چهارم در بیان اجوبه بعض سور و آیات که در آخر اینها گفتن سنت است و این بر دو جدول است جدول اجوبه او اخر بعض سور

بعد ختم سوره فاتحه	آمین گفتن سنت است	رواه ابی داود
بعد ختم سوره بقره	آمین گفتن سنت است	از معاذ رض مرویست
بعد ختم سوره بنی اسرائیل	الله اکبر باید گفت	از حضرت عمر رض مرویست که از دنیا و ما فیها بهتر است
بعد ختم سوره قیامه	بلی سبحان ربی الاعلی	در خبر است که حضرت علیه الصلوة والسلام میفرمود
بعد ختم سوره ملک	الله یاتینا به و هو رب العالمین	در حدیث شریف وارد است
بعد ختم سوره مرسلات	آمنا بالله رب العالمین	در حدیث شریف آمده
بعد تمام سوره والتین	بلی و انا علی ذالک من الشاهدین	ایضا

جدول اجوبه او اخر بعض آیات که از حدیث ثابت شده

بعد آیه شهد الله انه لا اله الا هو	در رکوع دویم آل عمران	انا شهید به	باید گفت
در آیه الله خیر اما یشرکون	در سوره نمل در رکوع پنجم	بل الله خیر و ابقی و اجل و اکرم	باید گفت
در آیه فبای آلاء ربکما تکذبان	در سوره رحمن	لا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد	باید گفت رواه حاکم
بر آخر آیه ام نحن الخالقون ام نحن الزارعون ام نحن المنزلون ام نحن المنشئون	بر هر چهار جا در سوره واقعه	بل انت یا رب	باید گفت
در آیه سبح اسم ربک الاعلی	در سوره سبح اسم	سبحان ربی الاعلی	باید گفت از ابن عباس مرویست
در آیه و نفس و ما سواها	در سوره والشمس	اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکیها	باید گفت

باب پنجم در بیان فضیلت بعض سور و آیات که از احادیث است و خاصیت آنها

واضح باد که فضائل جمیع سورها و آیه‌ها بلکه یک یک کلمه حرف آن نیستند که در احاطهٔ تحریر درآید و تحریر آن بیان در حد [illegible] نگنجد چو [illegible] گنجایش این راقم نیست لهذا تبرکاً و تیمناً التقطیم اینجا حال آنها از جمیع [illegible] میگردد

نام سور و آیات	فضیلت بعض سور و آیات که از احادیث ثابت شده
بسم الله الرحمن الرحیم	قال علیه السلام من قرأ البسملة غفر الله تعالی له ما تقدم من ذنبه و در درج [illegible] نقل کرده که هر که یکبار بصدق دل بسمله گوید چهار هزار حسنه در دفتر او نویسند و چهار هزار بدی از دفتر او محو کنند
فاتحه سوره	از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً روایت کرده که فاتحه برابر دو ثلث قرآن است در ثواب و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمودند هر که فاتحه را خواند گویا که توریت و انجیل و زبور و فرقان خوانده و در روایتی برابر ثواب ربع قرآن است
سوره بقره	آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که سورهٔ بقره بمنزلهٔ کوهان قرآنست همراه هر آیت از آن هشتاد هشتاد فرشته نازل شده و فرمود که ان الشیطان ینفر من البیت الذی تقرأ فیه البقرة و فرمود ان اخذها برکة و ترکها حسرة
آیة الکرسی سید الآیه	اعظم الآیه در قرآن است و سید الآیات قرآن است و بمنزله قلب قرآنست و الحمد بمنزله جانست لفظ الحی القیوم است و من خرج من منزله فقرأ آیة الکرسی بعث الله الیه سبعین ملکا یستغفرون له و یدعون له حتی اذا رجع منزله و دخل فیها
الانعام سوره [illegible]	در معالم آورده که این همه سوره یکبار یکشب فرود آمده و هزار فرشته همراه آن بود آنحضرت علیه الصلوة والسلام سبحان ربی العظیم گفته در سجده افتادند

سوره یوسف ع	قول تابعین است که برای دفع هر غم و هر الم و هم سوره یوسف ع خواندن تاثیر تمام دارد
سوره ابراهیم و سوره حجر	از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند که میفرمودند که هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند فقر و جنون و مصیبت و شدت باو نرسد
سوره کهف	ابن عباس و ابو هریره رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که شب آدینه یا روز آدینه بخواند ویرا نوری میشد از جایگاه خواندن تا مکه معظمه و تا آدینه دیگر گناهان او آمرزیده شوند و سه روز دیگر زیاده و هفتاد فرشته برای او آمرزش خواهند
سوره طه	فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که عطا کرده شده ام سوره طه و طواسین و حوامیم از الواح موسی ع یعنی از توریت که بر الواح زبرجد نوشته بود آمده بود
ده آیه اول سوره المؤمنون	در خبر است که فرمود حضرت صلی الله علیه و سلم القد انزل علی عشر آیات من اقامهن دخل الجنة ثم قرأ قد افلح المؤمنون الذین هم الی آخر الآیة اولئک هم الوارثون
سوره الم سجده	فرمود حضرت علیه الصلوة و السلام هر که قرائت الم سجده و تبارک در هر شب کند گویا موافق شد بجمال و جلیل القدر یعنی ثواب مثل لیلة القدر حاصل شود
سوره یس	فرمود حضرت علیه الصلوة و السلام هر که قرائت کند سوره یس گشاده شوند برای او درهای جنت داخل شود از هر که خواهد همچنین و ثواب خواندن او نوشتن آن مثل ده قرآنست و در خبر است لکل شیء قلب و قلب القرآن یس
هفت سوره حم	فرمود حضرت علیه السلام که دوزخ را هفت دروازه هست حم هم هفت اند می آیند بر هر یکی دروازه ایستاده عرض در جناب الهی خواهد نمود که یا رب داخل مکن از این دروازه هر که ایمان آورده بمن و قرائت کرده مرا

سوره	
سورهٔ انا فتحنا	فرمود حضرت علیه السلام که امشب بر من سورتی نازل شد که دوست‌تر دارم آن از دنیا وما فیها چون صحابه رضی الله عنهم شنیدند با هم تهنیت گفته شاد شدند
سورهٔ الرحمن و واقعه	برای هر چیز زینت است و زینت قرآن سوره رحمن است فرمود علیه الصلوة والسلام هر کسی که سوره واقعه را هر شب تلاوت کند نرسد او را گاهی نوبت فاقه
سورهٔ ملک	فرمود علیه الصلوة والسلام که من دوست میدارم او را که این سوره در دل وی باشد پس سزاوار است که هر مسلمان او را یاد نماید و این را مانعه و منجیه و فیه نیز نام کرده اند زیرا که عذاب قبر را منع میکند و از عذاب نجات می بخشد و از صدمات و اهوال قیامت نگاه میدارد
سورهٔ نوح	فرمود صلی الله علیه وسلم هر کسیکه قرات کند سوره نوح را در جنت همراه حضرت نوح علیه السلام باشد هر کسیکه برای دفع احتلام یکبار در هر شبی بخواند امین باشد در آن شب از احتلام تا صبح
سورهٔ جن	فرمود علیه الصلوة والسلام هر کسیکه قرات سوره جن کند خروج نخواهد کرد از دنیا تا آنکه ببیند مکان خود را در بهشت
سورهٔ کورت	در حدیث صحیح وارد شده است بروایت عبد الله بن عمر که فرمود حضرت علیه الصلوة والسلام که هر که خواهد که روز قیامت خدای تعالی را بچشم سر ببیند این سوره را تلاوت نماید
سورهٔ اعلی	در حدیث شریف وارد شده که آنحضرت علیه السلام این سوره را بسیار دوست میداشت و در رکعت اول وتر و نماز جمعه اکثر تلاوت میفرمود و از جا مرویست که چون آیه سبح اسم نازل شده فرمود که این تسبیح را در سجده خود بجا آرید یعنی در سجده سبحان ربی الاعلی بگوئید
سورهٔ زلزال	در قرات برابر ربع قرآن است و بروایت برابر نصف قرآن است
سورهٔ تکاثر	در قرات برابر ثواب هزار آیت است

سوره	
سورهٔ الکافرون	نصف سوره است و در ثواب برابر ربع قرآن است
سورهٔ اذا جاء	قرائت آن در ثواب برابر ربع قرآن است
سورهٔ اخلاص	در قرائت برابر ثلث قرآن است
سورهٔ تکویر و سورهٔ ...	در حدیث شریف وارد شده که خیر سورتین هست و احب الی فاقرؤهما
باب چهارم سور و آیات	جدول خاصیت و عمل بعض سور و آیات که از احادیث ثابت شده
بسم الله الرحمن الرحیم	برای سرعت اجابت دعا هر روز میان سنت فجر و فرض بامداد نوزده بار بخواند و برای هر مهمی که خواهد هفت صد و هشتاد و شش بار بخواند و بعد از آن یک صد سی و دو بار درود فرستد تا نه روز این عمل کند
سورهٔ فاتحه	در بخاری و غیره وارد است که صحابه کرام رضی مار گزیده و عقرب گزیده و مصروع علیل را باین سوره رقیه می فرمودند و حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که فاتحه شفاء من کل داء الا الموت و فاتحه در اعمال مجربه مشایخ مذکور است که اسم اعظم هست برای هر مطلب می توان خواند
سورهٔ [illegible]	از خاصیت مجربه این سوره آن است که در هنگام چیچک طفلان وقت بهار صبح این سوره را بتجوید بحضور طفل خوانده دم کند و طفل هم ناشتا باشد بفضل الهی در آن سال چیچک آن را نبر آید و اگر بر آید سهل و بی خوف باشد لیکن شرط وقت که وقت شروع دو نیم پاؤ برنج با شکر و جغرات بقدر حاجت مستحقی را در میان مجلس بخوردن دهند و آن کس بحضور قاری و طفل بخورد
آیة الکرسی	فرموده حضرت علیه الصلوة والسلام که هر کسیکه آیة الکرسی بر مال یا اولاد خود بخواند یعنی دم کند یا نوشته ببندد نزدیک نخواهد شد شیطان بمال یا اولاد او و تصرف نخواهد نمود و ...

سورهٔ انعام	چون کسی را آفتی پیش آید یا حاجتی افتد چهل و یک مرتبه چنانکه کسی [illegible] بخوانند و در اثنای خواندن سخن نگویند و بعد ختم دعا می نمایند [illegible] آن آفت دفع شود و حاجت بر آید ان شاء الله تعالی
سورهٔ یوسف علیه السلام	در حدیث آمده که چون بر زنی تولد ولد متعسر گردد باید که بر انار پاک [illegible] بنویسند کأنهم یوم یرون ما یوعدون تا آخر و کأنهم یوم یرونها لم یلبثوا تا آخر و لقد کان فی قصصهم تا آخر بنوشانند و قدری از آن بر شکم و شرمگاه [illegible] بمالند و مولانا فرموده که مشایخنا این سوره را بر حب قند [illegible] خواندن مقرر کرده اند
سورهٔ کهف	از خاصیت این سوره است که عافیت میدهد از درد سر و از درد دل و جذام و فتنهٔ دجال و حفظ و امان حق سبحانه تعالی از کل بلیات و اهل و اموال و دواب [illegible] ایمن باشد و هر که عشر آیهٔ اول یا عشر آیهٔ آخر را یاد کند و بخواند از ضرر فتنهٔ دجال ایمن باشد
چهار آیه آخر سورهٔ مؤمنون	افحسبتم تا آخر سوره مرویست که عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه بر آسیب زده چیزی خواند و می تندرست گردید پس حضرت علیه الصلوة والسلام پرسیدند چه خوانده بودی گفت افحسبتم تا آخر سوره فرمودند که این آیت اگر بر کوه خوانده شود البته کوه از جا می لغزد
تسبیح حضرت یونس علیه السلام لا اله الا انت تا آخر	در حدیث است که هیچ دردمند و مبتلا در بلا این تسبیح را نمیخواند مگر حق تعالی او را از آن نجات میدهد و از مشایخ [illegible] مسند است که خواندن این تسبیح [illegible] برای [illegible] مجرب است [illegible] بجهت حاجت در یک مجلس یا سه مجلس خوانده شود [illegible] بعد از عشا در نماز [illegible] نشسته [illegible] رو بقبله بخواند [illegible] چهل روز [illegible] حضرت علیه الصلوة فرمودند که این اسم اعظم است

سورهٔ یٰس	در حدیث شریف آمده که بخوانید سورهٔ یٰس جلیل و تکلم و ختم سورهٔ یٰس برای برآمدن حاجات وقت حاجت بخواند و برای خواستگاری شوهر دختر و سرانجام او چهل و یکبار بخواند و برای درد یعنی وجع المفاصل چهل بنویسند و بنوشند
سه آیت آخر سورهٔ حشر	فرمود علیه السلام هر کسیکه وقت صبح سه بار اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و سه آیت آخر سورهٔ حشر بخواند وکیل میکند الله تعالی برای او هفتاد فرشته که دعا میکنند تا شام و اگر بمیرد در آن روز شهید میرد و هر که گوید وقت شام یعنی وقت مغرب همین ساعت همین رتبه یابد رواه الترمذی
آیه ومن یتق الله	حضرت رسالت علیه السلام فرمود من آیتی میدانم اگر مردم با آن عمل میکنند خدا تعالی جمیع مهمات ایشان را کفایت کند
سورهٔ جن	برای دفع آسیب جن و پری و شیطان و چشم زخم نوشتن آن هفت بار خواندن تاثیر تمام دارد
سورهٔ مزمل	برای اجابت هر حاجت که خواند روا گردد بدین ترتیب که اول درود یکصد مرتبه و سورهٔ فاتحه یکبار بعد از آن سورهٔ مزمل یازده بار و در هر مرتبه درود و فاتحه خواند و اول سه روز خواند فی سبیل الله بعد زکوة دهد بعد از آن چهل روز برای هر مقصد دینی و دنیائی بخواند روا گردد و هیچ پرهیز نیست
سورهٔ واللیل	برای دفع غشی و صرع بخواند و بر بدن بدمد و برای دفع تپ کهنه نوشته بپوشد و تمام سوره در فضیلت ابوبکر است
سورهٔ والضحی	از خواص این سوره است که برای گم شده هفت بار این سوره را خوانده گرد اگر دو سر خود انگشت شهادت بگرداند بعد از تمام هفت بار اصبحت فی امان الله و امسیت فی جوار الله و امسیت فی امان الله و اصبحت فی جوار الله خواند و ساکت بماند آن گم شده یافته شود و بجهت فرو نشاندن آتش هفت کلوخ بخواند و بر سر آتش بیندازد ساکن شود
سورهٔ الم نشرح	از خواص این سوره است که هر که هفده بار خوانده وقت خواب بر سینه خود دم کند او را وسواس و خطرات و تشویش نه دهد و بجهت سنگ مثانه نوشته بخوردن دهد
سورهٔ لم یکن	از خواص این سوره است که برای دفع برص بنویسد و بر سر برص بندد و بجهت دفع یرقان نیز مفید

سورهٔ	خواص
سورهٔ زلزال	بجهت دفع باد و لقوه در طشت آهن یا در آوند دیگر از آهن بنویسند و بشویند نیکو شود
سورهٔ الملک	برای دفع درد سر بخوانند و بدمد ۞
سورهٔ لایلف	یکهزار بار برای حفظ و امان از خوف اعدا معه درود اول و آخر صد صد بار بخوانند مجرب و معمول است
سورهٔ اخلاص	از خواص این سوره است یکهزار مرتبه معه بسمله درود اول آخر درود صد صد مرتبه در عروج قمر برای معاش خوانند و برای دفع اعدا در نزول قمر همین سان تاثیر تمام دارد ۞
سورهٔ معوذتین	در پناه گرفتن از شر جن و انس و چشم زخم تاثیر تمام دارد ۞

مقصد اول در بیان کیفیت رسم الخط و مخارج حروف و صفات حروف و رعایت کردن حروف قریبة المخارج و بیان لحن ها و چگونگی حروف و کلمات و اعراب و تشدید و جزم و نقاط و مدات معه شعار بر هر یک و بیان اقسام آیات و وقف و وصل معه شمار و بیان اقسام وقوف معه شمار آنها و چگونگی معانقه و وقف غفران و غیره و بیان رکوعات و سیپارها معه شمار و بیان اسباع و تعداد سور و بیان تحقیقات ربع حصه قرآن مجید و نصف و ثلث و یک ثلث و دو ثلث باعتبار حروف و کلمات و آیات و سور و رکوعات مشتمل است بر دوازده باب

باب اول در ماهیت رسم الخط تشبیه است کالنقش فی الحجر باد که فی نفس الامر اهم و مقدم که بر همه علوم است علم رسم الخط قرآنی است از جهت آنکه تلاوت و کتابت قرآن که از اعاظم عبادات است و افاخم قربات و افضلیت و وجوب آن از نصوص ثابت است موقوف بر صحیح نوشتن و خواندن قرآن است لیکن کاتبان را اتباع رسم الخط مصحف امام که عبارت از مصحف عثمانی است ضرور و چون بدین شعور تا اجزای فساد حال آن بود کاتب بی رسم الخط اکثر کلمات می شود بنا بر خلاف اجماع صحابه کرام زیرا که مخالفت اجماع بالاتفاق نزد جمیع اهل حق حرام است و در اتقان آورده که قال الامام احمد یحرم مخالفة خط مصحف عثمان فی واو او یاء او الف او غیر ذلک و در

ایضاح آورده که یکره قرأت القرآن من المصحف الذی یخالف ما خط زید بن ثابت
واتفقت علما برانکه ترتیب آیات سور و تقرر سور از آن حضرت علیه الصلوة بوده است
چنانچه در عرضه اخیره حضرت علیه الصلوة والسلام با حضرت جبرئیل باین ترتیب قرأت فرموده ان
کرعلیکم بالعرضة الاخیرة یعنی شما لازم گیرید عرض آخر را و اگر اعتقاد کنند که بران طریق نباید نوشت
نسبت خطا بقائم اولین کرده باشد چونکه بر لوح محفوظ همین طریق ثبت شده و نیز بجناب
صحابه کرام خطا واقع و هم زیادتی و کمی در الفاظ قرآن در بی رسم نوشتن لازم می آید که
همه قریبا بکفر می انجامد نعوذ بالله منها و بسبب کمی و زیادتی کاتب بی رسم در وعید حدیث
که فرموده که الزائد فی کتاب الله والناقص منه ملعونان چنانچه از اکثر کاتبان واقع می شود
مثل شُرَکٰٓؤُا و شُفَعٰٓؤُا که بواو و الف اند بی واو و الف شُرَکَآءُ و شُفَعَآءُ نویسند
و دیگر مشکل تر و لازم تر آنکه امام عاصم صاحب در وقف کردن تابع رسم الخط اند خصوصا
حفص رحمه الله که قرأت شان درین دیار متلو است درین باب تابع اوست پس قاری را
اتباع آن لازم و واجب است و امثال وقف نوشتن بطول می انجامد یکی یک دو
لفظ بطریق تنبیه نوشته میشود از آن جمله تا را تا بیت متحرکه را جز جائیکه تا دراز
مکتوب است بها وقف میکند و در لفظ کاین که تنوین را نون مرسوم نون
است پس بنون وقف میکنند و امام ابو عمرو بحذف آن و على القياس و بالفعل
ـی زمانا کاتب و مصحف صاحب رسم الخط بسیار کمیاب است و اکثر ازین امر غافل اند
این خاکسار ذره بمقدار این امر را اهم مقصود دانسته بطریق اختصار حسب گنجایش اوراق
بطریق جداول که در اینها اختصار بسیار منظور است ثبت نموده و اگر احاطه همه اینها

پس رجوع بقصیده رائیه شیخ شاطبی و کتاب مقنع باید نمود

جدول کلماتیکه دو وجه دارند یعنی آنچه موصول و مقطوع اند و آنچه موصول و مقطوع اند نوشته

کلمات	موصول	مقطوع	[illegible]	نام موضع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در رعد و در حجر و در کهف و در نحل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	هر دو جا در سوره یونس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره حم فصلت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره اسرائیل قل سبحان ربی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره جن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵ جا	یک در بقره چهار جا در مائده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در مومن و ذاریات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در انعام إن ما توعدون
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نسا من ما ملکت و در روم بل لکم من ما ملکت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره رعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۱ جا	در اعراف و در هود دو دو جا و در [illegible] و انبیا و حج [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نام موضع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۸	در بقره و آل عمران و نساء و [illegible] و مریم و مومن و حدید و مجادله
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۱ جا	در بقره و مائده و انبیا و نور و شعرا و روم و واقعه یک جا و در انعام و زمر دو دو جا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	هر دو در سوره بقره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در نسا و توبه و صافات و در [illegible] و در حم سجده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵ جا	در سوره نسا و اعراف و [illegible] ابراهیم و مومن و [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در اول سوره روم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۶	چهار جا در سوره [illegible] و دو در سوره بقره و در اعراف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره اعراف [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نور و نجم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره حج یک جا و در لقمان دو جا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره حشر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یکی در سوره یوسف و دوم در عنکبوت [illegible]

جدول کلماتیکه موصول کم و مقطوع بسیار اند برعکس کلمات بالا که آنها موصول بسیار و مقطوع کم اند

کلمه	تعداد	موضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	موضع	[illegible]	[illegible]
أن لن	۲ جا	در کهف و مزمل و قیمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره نسا در [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۴ جا	در سوره آل عمران و احزاب و در حدید و حج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در آخر سوره رعد و سیعلم الکفر لمن	[illegible]	[illegible]
ان لا	۵ جا	در سوره انفال و در توبه و هود و در یوسف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره یس و صافات و قیمه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱ جا	در سوره هود فالم یستجیبوا لکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در سوره انبیاء	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱ جا	در سوره هل اتی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳ جا	در سوره ص و زخرف و در الفجر	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۴ جا	در سوره احقاف و صفت و در روم و زخرف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳ جا	بلام و ما جدا موصول بما انند الی همزه مقطوع بالا در احزاب و مجادله و طلاق	[illegible]	[illegible]

جدول کلمات تاء تانیث متحرکه که بتاء طولانی مرسوم اند و غیر آنها بتاء مدوره

کلمه	تعداد	نام موضع آنجا	کلمه	تعداد	موضع
[illegible]	جا	نام موضع آنجا	[illegible]	۲ جا	در سوره دخان شجرت الزقوم و در تحریم مریم ابنت عمران
رحمت	۷ جا	در سوره بقره و اعراف و هود و مریم و روم یک جا و در زخرف دو جا	[illegible]	۲ جا	در سوره واقعه جنت النعیم / در سوره روم فطرت الله التی
نعمت	۱۱ جا	در سوره بقره و مائده و عمران و لقمان و فاطر و طور یک جا و در ابراهیم دو جا و در نحل سه جا	[illegible]	۱ جا	فقط در سوره هود بقیت الله
[illegible]	۷ جا	در سوره عمران یک جا و در یوسف دو جا و در قصص یک جا و در تحریم سه جا	[illegible]	۲ جا	در سوره یوسف [illegible]
سنت	۵ جا	در سوره انفال یک جا و در فاطر سه جا و در مومن یک جا	[illegible]	۲ جا	در سوره مجادله معصیت الرسول و معصیت الرسول دو جا
لعنت	۲ جا	در سوره آل عمران فنجعل لعنت الله و در سوره نور ان لعنت الله	[illegible]	۱ جا	فقط در سوره قصص قرت عین
[illegible]	۴ جا	در سوره انعام تمت کلمت یک جا و در اعراف ثانیاً یک جا و در یونس حقت علیهم کلمت یک جا [illegible]	[illegible]	۱ جا	فقط در حم سجده ثمرت [illegible] الف

جدول کلماتی که بعد از واو همزه بر واو و الف بعد از ان موصول است رسم مصحف و سوره های آن

[illegible]	[illegible]	موضع	[illegible]	[illegible]	موضع
[illegible]	[illegible]	نام موضع آنها	[illegible]	[illegible]	در سوره ممتحنه انا برءؤا منکم در سوره نحل یتفیؤا ظلاله
[illegible]	[illegible]	در سوره مؤمنون یک جا و در نمل سه جا	[illegible]	[illegible]	هر دو در سوره طه اتوکؤا علیها و لا تظمؤا
[illegible]	[illegible]	در سوره هود ما نشؤا و در سوره روم شفعؤا و کانوا	[illegible]	[illegible]	در سوره فرقان در سوره نور
[illegible]	[illegible]	در سوره انعام دو جا و در شعرا یک جا	[illegible]	[illegible]	و کلمه نبؤا الذین نیز همه جا الا در سوره براة نبا الذین کفروا
[illegible]	[illegible]	یکی در سوره انعام و یکی در شوری	[illegible]	[illegible]	یکجا در سوره زخرف و من ینشؤا
[illegible]	[illegible]	در سوره شعرا علمؤا بنی اسرائیل و در سوره فاطر عباده العلمؤا	[illegible]	[illegible]	مثل الف بعد از واو همزه بر واو و بعده الف در سوره انعام دو جا و در [illegible] و زمر و شوری یک جا
[illegible]	[illegible]	در صافات البلؤا المبین در سوره مومن و ما دعؤا الکفرین	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]	در سوره ابراهیم و در مومن			

[illegible] در جا مذکور با الف و همزه مقصور است

جدول قواعد کلیه کلمات

قاعده	هر کلمه که جمع مذکر سالم مرفوع بود مثل الظلمون یعلمون یصدقون و مانند آن یا مجرور مثل العلمین و علمین و صدقین و مانند آن اگر کثیر الدور است یعنی در تمام قرآن شریف سه جا یا زیاده از آن باشد همه جا بی الف موصول مرسوم است و اگر قلیل الدور است یعنی در تمام مصحف از دو جا زیاده نباشد باید الف مقطوع نوشت مثل کلمه ماکرین و راکبین و مانند آن
قاعده	کلمه جمع اگر مشدد باشد مثل ضالین و [illegible] یا مهموز بود مثل السائلین [illegible] الف مقطوع خواهد بود اگرچه کثیر الدور باشد
قاعده	حذف الف میشود در [illegible] متصل خطاب یا ضمیر شود مثل اتینکم [illegible] و اتینهم و [illegible] و اتینها [illegible]
قاعده	کلمات [illegible] همه جا است مثل انتم و انتم [illegible] کانوا [illegible] و مانند اینها
قاعده	یا ایها حذف الف است در تمام قرآن مجید و مانند آن هر جا که باشد مثل یادم یقوم [illegible] یموسی یعیسی و مانند اینها

قاعده	کلمه الذی الذین والذان والتی والّیل والی و مثل اینها بیک لام اند لام دوم نوشتن غلطی است و کلمه هم اللعنون به دو لام است و بی الف است اگرچه قلیل الف درست و همچنین کلمات واللعنین واللمو واللؤلؤ واللات اللهو با ثبات لامین اند باتفاق
قاعده	کلمه جمع مونث بیک الف باشد یا بدو محذوف الالف اند یعنی موصول مثل مؤمنت و جنت و قانتت والقانتت والصفت و سخت به بینت و مانند اینها
قاعده	کلمه اینها و هذا و ها. تم و هولاء و هذان و الذین و مانند اینها همه محذوف الالف اند همه جا
قاعده	کلمه یستحیی و یحیی و مانند آن در کتابت بیک یا و در قرات بدو یا و علامت یاء دوم کسره باید نوشت و بعضے کسره کھڑی می نویسند یا اینکه متصل بضمیر نشوند و وقتیکه متصل بضمیر شوند بدو یا باشند مثل یحییکم
قاعده	کلمه بالبینت الف وصل با یا مصور دارد و واو دوم نوشتن غلطی هست و دو نشد مثل این بند بالباطل و بالحق و بالرسل و بالکتب و بالزبر و غیر آن
قاعده	کلمه صلوة و زکوة و حیوة و مشکوة و منوة بالواو اند مالم یضف اگر مضاف بضمیر باشند بے واو خواهند بود مثل صلوتهم و صلوتک و حیاتکم و حیاتنا و حیاتی و صلاتی و غیر آن
قاعده	کلمه النبیین و نبیین و حوارین و مانند اینها در کتب بیک یا و در قرات بدو یا اند و حکم اینها مثل کلمه یحیی است مگر کلمه اثنین و علیین و حسنیین که بدو یا اند
قاعده	الف که بعد نون ضمیر جمع متکلم که وسط کلمه بود محذوف است در تمام جا مثل جعلنه و جعلنکم و ارسلنک و ارسلنهم و مانند آن
قاعده	کلمه سیئة و خطیئة همه جا بدو یا است و همزه بر یا ثانی لفظ اسرائیل و جبرئیل بیک یا و جا همه بصورت همه جا
قاعده	کلمه ایدنه و قبینه و بینت و اتینه و اصحب و یعلمن و خصمن و سحدت و تلونه و تخصمن و مانند اینها محذوف الالف اند
قاعده	کلمه بئس و لبئسما و بئسما و کلمه یومئذ همزه بر یا دارند
قاعده	کلمه لیسئل و یسئلوا و فاسئلوا و لیسئل همه در تمام جا موصول و همزه بصورت بالا دارند یعنی بغیر الف
قاعده	کلمه یحبوا و یحوا و یرجوا و یتلوا و سا تلوا و اشکوا و لیربوا هر جا بیابند بواو و الف باشند با آنکه صیغه واحد اند غیر از یعفو
قاعده	کلمه جاءو و باءو هر جا که باشد بے الف است و کلمه جاءو در البقره و سعو در سبا و عتو در فرقان و تبوءو در حشر همه الف اند مگر مصاحف الف سرخ نویسند علامت نابود الف
قاعده	کلمه اولو هر جا که باشد بواو است و کلمه فئه همه جا بی الف است و در مقنع و در بعضے کتابی دیگه کلمه فدوا با الف نیست همه مگر در شش جا در سوره یوسف و مومن و حم سجده و جا و جمعه و بروج بی الف نیست

قاعده	
قاعده	لام جار در چهار موضع جدا مکتوب است در سوره نسا فمال هؤلاء و در کهف مال هذا و در فرقان مال هذا الرسول و در معارج فمال الذین
قاعده	کلمه ابد در سه موضع بغیر از الف مکتوب است یکی در توبه دوم در زخرف سوم در رحمن جل و علا
قاعده	کلمه داود و یلوون و تلوون و نستوون و مانند اینها مکتوب است بیک واو و ملفوظ بدو واو لهذا واو دویم بسرخی نویسند
قاعده	کلمه اولیاء و اولیهم موصول به همزه بصورت یا الا اگر زبر آن با واو نویسند در تمام قرآن شریف شش جا است در سوره بقره و انعام و در احزاب و دیگر همه جا اولیاء هم و اولیاهم مقطوع و همزه او بصورت الف مرکز دار خواهد بود
قاعده	لفظ انا مکتوب است بالف و ملفوظ بی الف الا بقرات امام نافع و بهمین معنی لکنا در سوره کهف مرسوم بالف است و ملفوظ بی الف جهت آنکه اصل وی لکن انا بود
قاعده	در رسم خط حذف الف کرده میشود از اسما عجمیه مثل ابرهیم و اسحق و اسمعیل و هرون و لقمن و عمرن و سلیمن و حذف یا ابرهیم در رسم خاص در سوره بقره است
قاعده	کلمه ظلمت موصول بحذف الف همه جا و همچنین الفی که بعد لام در هر کلمه باشد مثل خلق و سلم و کلم و سلم و علم و مانند اینها محذوف الالف اند لفظ کلام مختلف فیه است مگر در مصحفا بالاتفاق الف

جدول قواعد کل الفاظ مهموزه

قاعده	
قاعده	همزه اگر ساکن است در وسط کلمه یا آخر آن واقع شود پس اگر ما قبل او فتح است بصورت الف مرسوم بود مثل یامر و بالمؤتفکه مانند آن و اگر مضموم است بصورت واو مرسوم است مثل یومنون و یوتون و لولو و مانند آن و اگر مکسور است بصورت یا مرسوم است مثل جئت و شئت و نبئهم و این همزه را با صورت گویند
قاعده	و اگر همزه متحرک در اول و اوسط و آخر کلمه واقع شود پس در اول کلمه همه جا بصورت الف مرسوم است متحرک به هر حرکت که باشد مثل ابرهیم و امر و الو و همچنین است اگر ما قبل آن حرفی زاید متصل شود بایی و لامیه و لابرهیم
قاعده	و چونکه دو همزه جمع شوند مثل ءانتم و هر دو مفتوح باشند اول بی صورت و دوم با صورت الف خواهد بود و اگر اول مفتوح و دوم مکسور بود مثل ائنا و ائذا و مانند آن نیز بدستور اول است کلمه ائنکم و ائمه هر جا که باشند و ائنک و ائنا لتارکو و ائفکا هر سه صفت ائنا لمخرجون در نمل و ائذا واقع و ائن ذکرتم در شعرا و ائن که در اینها همزه اول بصورت الف و دوم بصورت یا مرسوم باشد و بعضی محققان گفته اند که همزه را نیز با یا نوشت مثل ائمنا و ابنا

قاعده و اگر اول مفتوح و ثانی مضموم بود مثل ائنبئکم و اونزل پس اول بصورت الف و دویم بصورت واو
مگر کلمهٔ ائلقی در سورهٔ قمر که اول همزه بی صورت و دویم بصورت الف

قاعده اما همزهٔ متحرک که در میان کلمه باشد از دو حال خالی نیست که ما قبل آن ساکن است یا متحرک پس اگر ما قبلش
ساکن غیر الف است مثل یسئل و جزء و یری الافئدة والموءدة همزه بی صورت باشد متحرک بهر
حرکت که بود و اگر ما قبل آن ساکن بالف بود مثل القائلون و جاءکم همزه مکسوره بصورت یا و مضموم بصورت
واو باشد و همزه مفتوح تا بی صورت بود مثل نداء و غثاء و مانند آن و لکن بعد همزه منصوب
الف مفتوح باید نوشت تا معلوم شود که همزه حذف است و انباءنا و جاءنا مثل اینها همین حکم دارد که همزه بی صورت

قاعده و اگر ما قبل همزه متحرکه حرف متحرک بود و حرکات همزه و حرکات ما قبل نه انواع میشود از انجمله در مثل سال و
رأی و شنان که همزه مفتوح بعد حرف مفتوح است همزه بصورت الف باشد و در مثل
سئل و شاطئ و بئس که همزه مکسوره ما قبلش ضمه یا کسره یا فتحه باشد همزه بصورت یا مرسوم
است و در مثل یدرؤکم و ان امرؤ و کم همزه مضمومه بعد حرف مفتوح یا مضموم باشد همزه
بصورت واو است و در مثل اؤنبئکم همزه مضمومه بعد حرف مکسوره بود همزه بصورت یا و در مثل
موطئا و شانئک که همزه مفتوحه بعد حرف مکسوره باشد همزه صورت یا دارد و در مثل لیسؤا
و مؤجلا که همزه مفتوحه بعد حرف مضموم بود بصورت واو مرسوم است و در هر کلمه که بعد همزه
الف بود مثل امن و تبوا و رای همزه بصورت الف باشد و اگر بعد همزه مکسوره یا ساکن بود نحو
خاسئین و خاطئین و اسرائیل و دراری همزه بی صورت است و نیز در مثل مستهزءون
و صابئون و متکئون و مالئون و یذرؤن و جاؤ همزه بی صورت است ؛

قاعده و اگر همزه متحرکه در آخر کلمه بعد حرف متحرک به هر حرکت باشد بحسب حرکت حرف ما قبل آن مرسوم است
پس در مثل براٌ و سبا و ملا که همزه مفتوحه و مضمومه و مکسوره بعد حرف مفتوح است
بصورت الف باشد و در مثل قرئ و شاطئ و یبدئ که همزه مفتوحه و مضمومه و مکسوره
که بعد حرکت مکسور است بصورت یا باشد و در مثل امرؤ و لؤلؤ و لؤلؤ که همزه مضمومه
و مکسوره و مفتوحه بعد حرف مضموم است بصورت واو باشد ؛

قاعده و اگر ما قبل همزه متحرکه در آخر کلمه حرف ساکن بود مثل الخبء والمرء و دفء و النسیء و قروء
والماء و شاء و ملء الارض و آل عمران و مانند اینها همه جا بی صورت خواهد بود
اینست کلیهٔ رسم کلمات همزه فافهم والله اعلم بالصواب ؛

قاعده دیگر چند فعلهاست که لام کلمه از آنها افتاده است بجهت اجتماع ساکنین و در کتابت هم نیست در سوره اسری و یدع الانسان و در سوره شوری یمح الله و در قمر یدع الداع و در علق سندع الزبانیه و در یونس ننج المومنین و در هر چهار موضع لام فعل حذف کرده‌اند با آنکه اجتماع ساکنین نیست در کلمه یوم یات

قاعده دیگر کلماتیکه مرسوم بالف زیاده‌اند در آل عمران لاانفضوا و لاالی الله و لااتبعناکم و در سوره کهف لشایء و در انعام من نبای و در براءة لااتبعوک و لااوضعوا و در حشر لاانتم

قاعده دیگر کلماتیکه در آخر آنها مرسوم بیاست یعنی مرکز همزه یاست در انعام من نبائ و در یونس تلقائ نفسی و در نحل ایتائ ذی و در طه من آنائ اللیل و در سوره شوری من ورائ حجاب و در حشر الباری و غیر اینها مرسوم

قاعده دیگر ذوات الواو و ذوات الیا را ذکر میکند یعنی الفاظیکه منقلب بواو از واو یا باشد و ذوات الواو بر دو نوع است اول آنکه بالف مکتوب است مثل دعا و عفا و تلا و علا دویم آنکه مرسوم بیا است در نه کلمه ضحی و ضحیها و تقوی و دحیها و تلیها و طحیها و سجی و زکی و ادنی و ذوات الیا نیز دو نوع است اول آنکه مرسوم بیا است مانند رحی و اتی و استهدی دویم بالف اند در هفت موضع در سوره ابراهیم من عصانی و در اسری الی الاقصی و در کهف من تولاه و در قصص قصصا و در یس اقصا و در فتح سیماهم و در نازعات طغی و بعضی در طه طغی را هم گفته اند

قاعده لاملئن لام دویم با نون پیوسته و همزه بی صورت پیش لام و در تمام قرآن ومن یقول ائذن لی مقطوع بزیادة الالف و همزه و کلمه الظنونا السبیلا و الرسولا مرسم باثبات الف در احزاب و بالغداوة فقط و جا بواو در سوره انعام و کهف دیگر آنکه در لا الف الفهم بیا خوانند ولی یا در رسم نیست مگر سرخ نویسند

باب دویم در کیفیت مخارج حروف

واضح باد که عمده از قواعد تجوید مخارج حروف است و بر همه خوانندگان واجب و اهم است و اکثر صلحا و فقها تارک آن را آثم گفته اند و در ترک آن فساد نماز می‌شود و ظاهر باد که در مخارج حروف کم کسی دانسته‌اند علما را اختلاف است بعضی میگویند که هر حرف از مخرجی بیرون می‌آید و بعضی گویند

که مخارج حروف سه اند اما نزد محققان هفده اند و این مذهب محققین از قدما نحو
خلیل و ابن احمد مکی و غیرهما مخرج اول جوف دهن یعنی خلو میان زبان و کام که آنرا هوا نیز گویند
هر سه حرف مده یعنی الف ساکن مثل ما و لا واو ساکن ما قبلش مضموم مثل قُولُوا یای ساکن مثل فی
و هر جا که ما قبل این حروف را فتحه بود حرف لین گویند مخرج آن دیگر است و حروف مده در پری و باریکی
تابع حروف خود اند مخرج دویم کناره هر دو لب که ب و م غیر مشدد و واو غیر مده از انجا بر آید و در با و میم
هر دو لب هم نهاده شوند و در واو منطبق شوند و این هر سه باریک اند مخرج سویم شکم لب زیرین
و سر ثنایای علیا یعنی دو دندان پیشین بالا ف از انجا بر آید و باریک است مخرج چهارم
کناره زبان متصل تیزی سر زبان و بیخ ثنایای علیا است ت د ط از انجا بر می آید
طا پر و دال و تا باریک مخرج پنجم طرف زبان مائل بسوی بالا زبان و طرف
ثنایای علیا است ث ذ ظ از انجا بر می آیند ظا پر و ذال و ثا باریک مخرج ششم
وسط زبان و کام است ج و ش و ی غیر مده از انجا بر می آیند جیم و یا باریک و
شین حرف تفشی است مخرج هفتم کناره زبان مائل به پشت آن که بچسپد با
گوشت بالائی ثنایای علیا و رباعیه که چهار دندان از هر طرف که ثنایای علیا و سفلی اند ر مهمله از انجا
بر می آید در پری و باریکی احکام ها دارد مخرج هشتم همان کناره زبان و مقابل آن از ضاحک
بالائی رباعیه و ناب و ضاحک است ل از انجا بر آید و لا باریک بین بین و پر هم بین بین
مخرج نهم همان کناره زبان مقابل آن از لثه است بین مخرج لام و را ن
از انجا بر می آید لاکن نون ساکن مظهر و متحرک و آن باریک است مخرج دهم
سر زبان و بالا ثنایای سفلی است ز معجمه و س و ص مهملتین از انجا بر آیند و زا
و سین باریک است و صاد پر است مخرج یازدهم حافه زبان یعنی تمام کناره زبان

زبان که متصل شود بدندان کرسی یعنی اضراس از جانب چپ یا راست ض معجمه از انجا برا
لاکن از جانب چپ آسان تر دیگر مطبقه و مستطیله است و اخراج ضاد از مخرجش بغایت مشکل
است و از حضرت امیر المؤمنین رضی الله تعالی عنه منقول است که از جانب راست و از آن
واحد خوب ادا میفرمودند و گفته اند که در وقت تلفظ او در محاذی مخرج او در رو چین افتد
مخرج دوازدهم اقصای زبان متصل بحلق ق از انجا بر اید و درشت است مخرج
سیزدهم همان اقصای زبان فروتر از مخرج قاف ک است و باریک است مخرج
چهاردهم ادنای حلق بجانب زبان است خ و غ معجمتین از انجا بر ایند و هر دو
پر اند مخرج پانزدهم اوسط حلق ح و ع مهملتین از انجا بر اید و هر دو باریک اند
مخرج شانزدهم اقصای حلق بجانب سینه است ء و ه از انجا بر اید و هر دو باریک
مخرج هفدهم خیشوم است یعنی بن بینی م و ن مشدد و تنوین و مخفی از انجا بر اید
فایده عظیمه در شرح دندان مکشوف باد که دندانهای انسان در اکثر افراد سی و دو میباشند
و اقسامش چهار است اول ثنایا جمع ثنیه و آن چهار دندان پیشین بود دو زیر و دو بالا از ین
جهت ثنیه گویند و اینها محاذی لب متوسط دندان بود قسم دوم رباعیات و آن چهار اند
بعد ثنایا دو بالا و دو زیر یعنی یکیک از هر جانب و این را قواطع نیز گویند قسم سوم انیاب
یعنی دندان تیز و نوک دار و این نیز چهار باشد در جوانب رباعیات و اینها را [illegible]
نیز گویند و باقی قسم چهارم بیست دندان را اضراس و دندان کرسی و آسیا گویند که هر جانب
زیر و بالا و یمین و یسار پنج پنج باشند و آن سه قسم اند چهار ضواحک و دوازده طواحن
یعنی دندان آسیا و چهار نواجذ و دندان عقل و حلم نیز گویند چون تفصیل دندان لتشخیص [illegible]
پس درینجا برای مزید توضیح شکل کلمه بعد تعیین مخارج حروف نقشه دندان قلمی میگردد

ف

اگر کسی خواهد که حرفی را بتلفظ کند
تا از مخرج شناخته نماید باید که اول
وی همزه بیارد و وصل همزه کرده تلفظ
کند مثلا ض را خواهد که بنیات تلفظ
کند وادا کند بگوید اَضْ و علی هذا
القیاس هر جا که قطع صوت شود
همان مخرج وے باشد ۱۲

حروف پر
خ ص ض ط ظ غ ق
ش حرف تفشی ست ۱۲

حروف باریک
ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز
س ش ع ف ک ل م ن
ه و ی خرمده ۱۲

الف و یٰ و واو هر سه حرف
مده تابع حرف ما قبل
خود اند ۵

باب سوم در ماهیت صفات حروف مکشوف باد که در صفات حروف در حاجت نمودن اسم ضرور
تر است آن صفات نزد محققان هفده اند و هر صفتی را ضدی هم میباشد پس هر صفت مع ضد او قلمی میگردد

یکی زان همس ست که در تلفظ حرف مهموسه نفس باز نمی آید یعنی نفس بر ایشان میرود چنانچه گوئی ات
و همس در لغت آواز خفی و ضعیف را گویند بجهت ضعف مهموسه نام کرده شد و حرف مهموسه اند ت ث
ح خ س ش ص ف ک ه که مجموعه آن سکت فحثه شخص و ضد آن مجهوره است صفت دوم
جهر باشد و مجهوره بجهت آن گویند که نزد تلفظ اینها قوت اعتماد بر مخارج اینها حاصل شود و نفس را بانع
میدارد و آن نوزده حرف باقی ست آ ب ج د ذ ر ز ض ط ظ ع غ ق ل م ن و ء ی

صفت سوم

شدیده که آن هشت اند ا ب ت ج د ط ق ک که مجموعه آن
اجدک قطبت ست و شده عبارتی از حرفی که قوی باشد و صدو وی جاری نباشد و ضد وی باقی
حروف رخوه اند ث ح خ ذ ر ز س ش ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ه ی مگر از اینها
پنج حروف ر ع ل م ن که میان شدیده و رخوه اند یعنی بین بین که جمع آن لن عمر و یقولی سیره رخوه
و هشت بین بین که مجموعش لم یروعنا پس صفت چهارم رخوه باشد و صفت پنجم استعلا است
که در تلفظ اینها زبان با علی میل کند و آن هفت حرف اند خ ص ض ط ظ غ ق مجموعه اینها خص ضغط
قظ و ضد وی استفالت است پس صفت ششم استفالت باشد و باقی حروف ا ب ت ث ج ح
د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ء ی مستفله اند که وقت تلفظ اینها زبان باسفل میل
میکند صفت هفتم اطباق ست که در تلفظ اینها زبان دو تا شده بحنک می چسپد و آن چهار اند
ص ض ط ظ صفت هشتم انفتاح که ضد اطباق است که در تلفظ اینها زبان کشاده می ماند پس
باقی بست و پنج حرف ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی
منفتحه اند و صفت نهم قلقله است که حروف آن پنج اند ب ج د ط ق که مجموعه آن

قطع میشا است و منقلقله بجهت آن گویند که بوقت تلفظ آنها با وجود اسکان بسبب شدّه اظهار میکردارند چنانست که گویا جنبشی دارند خاصه در وقتیکه وقف کنند و مجموعه ش قد جد است صفت ثانیست و صفت دهم استفراز یعنی حروف ساکنه که ضد منقلقله اند پس باقی حروف

آ ت ث ح خ ذ ر ز س ش ص ض ظ ع غ ف ک ل م ن و ه ء ی

ساکنه باشند یعنی اینها این جنبش ندارند و صفت یازدهم صفیر است که در تلفظ بسبب سختی که دارند آوازی مانند گنجشک بر آید و آن سه اند ز س ص و صفت دوازدهم جرس است که ضد صفیره است یعنی آواز نرم پس باقی حروف جرسیه ضد صفیره باشند و صفت سیزدهم اذلاق است و حروف مذلقه شش اند ب ف ل م ن که مجموعه اش فر من لب که از ذلق یعنی کناره زبان بالب صادر شوند بسبب خروج این حروف از کناره لب و زبان باین نام مسمی اند صفت چهاردهم اصمات که ضد اذلاق است بمعنی مانع آمدن است پس باقی سوای حروف مذلقه مصمته باشند و مصمته از آن نامند که مانع اند صادر کلام چهار حرفی و پنج حرفی را در کلام عرب از جمله حروف مصمته بدون ادخال حرفی از حروف مذلقه و صفت پانزدهم استطالت و حرف مستطیل ض معجمه است یعنی مخرج او از همه دراز و صفت شانزدهم اقصر ضد استطالت است پس مخرج ضاد همه قصیره اند یعنی مخرج کوته دارند و صفت هفدهم تفشی است و حرف تفشی ش معجمه است که در خواندن آن باد در همه دهان برو پراگنده می شود و مخرج شین همه حروف مخرج متفشی اند تمام شد صفات هفده که نزد محققان بوده و سوا این هفده صفت هژدهم علت است و حروف علت سه اند و ای ما قبل آن وای باشد و حروف علت از آن گویند که منقلب و متغیر شوند حالی بحالی و صفت صحت است ضد علت پس باقی حروف صحیحه باشند و صفت نوزدهم انحراف است و حرف منحرفه دو اند ل و

منحرف آن گویند که نزد تلفظ از مخرج خود منحرف میشوند یعنی ل بمخرج نون میرسد و را بمخرج
لام و بواقی حروف ثابت اند و را صفت تکرار هم است یعنی نزد تلفظ گویا که مشدد می شود
لهذا مکرره نیز گویند و سوای این صفتها که مذکور شد دیگر صفات هم اند مثل تجوید و تثنیه و
تخصیص و جرسیه که چندان معتبر نیست برای طوالت ترک آن نمودیم فائده معلوم باد که در یک
حرف چند چند صفت جمع می شوند اما اجتماع صفات متضاده محال است مثل آنکه
اطباق و انفتاح در یک حرف جمع نشود و یک حرف با وجود اتحاد مخرج صفات متعدده
دارد و حروف متعدده با وصف اختلاف مخارج در صفت واحد شریک دارند و کدام حرف
کمتر از شش صفت و زیاده از ده ندارد چنانچه توضیح این معنی ازین دائره صفات حروف بوجه حسن مبین میشود

دائره صفات حروف تهجی که بست و نه اند

باب چهارم در کیفیت رعایت کردن حروف و بی لحن خواندن آن

ذهن نشین باید که لحن در خواندن قرآن مجید بسیار واقع میشود و معنی لحن در لغت صوت است و در اصطلاح قراء خطا
کردن در تلاوت است و آن دو نوع است خفی و جلی پس لحن جلی خطاء اعراب کلمه است زیاده کردن حرفی یا کم کردن آن
و لحن خفی ترک کردن مخرج حروف است یعنی حرف از مخرج خود خوب ادا نشود پس قاری را لازم است که میان
ث و س و میان ز و ذ و ظ و ت و ط و غیر ذلک تفرقه کند و دیگر آنکه هر جا که دو حرف یکجنس بهم آیند خواه در
یک کلمه باشد و جهه خواه در دو کلمه مثل فقطع علی الجنان ادا باید نمود که یکی در دیگری ادغام نشود و یا یکی از مجانسین
ساقط نشود و نیز در جائیکه میان دو حرف قرب مخرج باشد مثل الم اعهد باید که چنان تلفظ کنند که همزه و عین
ممتاز شوند و همزه را چنان ادا کنند تا بتحقیق ادا شوند نه بتسهیل و گفته اند که نزد تلفظ همزه می باید که تا
در حرکت آید و هر جا که دو همزه جمع شوند مانند ءانذرتهم و بالسوء الا باید که هر دو را نیک تلفظ کنند تا سست ادا
نشود و برای مزید احتیاط در باب رعایت حروف جدول قلمی میگردد جدول رعایت حروف بر اینش حرف
مفخم جهد باید نمود که رقیق و نازک ادا شود مثل بطل و بغی و برق ب را رعایت باید کرد تا دال نشود
خاصة تا وقتیکه ساکن باشد مثل تقلت تا بعد از و حرف مفخم بیاید مثل تراکت اگر حرف ضعیف است
چون ساکن شود بیانک رعایت باید کرد خاصة وقتیکه بعد از حرف متقارب وی واقع شود که باظهار ادا شود مثل ورث سلیمان
و مبر السموات ج را رعایت باید نمود خاصة وقتیکه ساکن باشد مثل تجنبوا و اجد و غیر ذلک ح را نیک ادا
باید نمود از حلق تا ها نشود خاصة وقتیکه بعد از حرف استعلا واقع شود مثل احطت و حصحص خ را باید تا مفخم
ادا شود و بغین و قاف آمیز نشود د را نیک رعایت باید کرد تا تا ادا نشود خاصة وقتیکه بعد از را واقع
شود مثل قد حضر ذ ذال ساکن را پیش از تا یا نون مثل نبذتها و لنخذن نیک ادا باید نمود و ر را چنان ادا باید نمود

... زایل نشود خاصه وقتیکه مشدد باشد مثل مستقر تواصی ذرا محافظت باید کرد تا ریا
آمیز نشود خاصه وقتیکه ساکن باشد و بعد ازو تا یا جیم یا دال واقع شود مثل کنتم و من جاء و در یحسبن را
نیک ادا باید نمود تا مشابه زا و صاد نشود خاصه وقتیکه ساکن باشد و بعد ازو تا یا جیم یا طا واقع شود مثل المستقیم
والمسجد و یسطرون سین را نیک ادا باید نمود خاصه وقتیکه ساکن باشد و صفت تفشی ازو زایل نگردد مثل
یشترون صاد را رعایت باید نمود تا زا آمیز نشود مثل حرصتم و در صراط تا هر سه حرف بتفخیم ادا شوند
ضاد را که دشوارترین حروف است بزبان نیک رعایت باید نمود تا مشابه ظا و دال و زا نشود خاصه در مثل
انقض ظهرک فمن اضطر طا را که اقوی حروف است و در تفخیم رعایت کنند که مشابه تا نگردد خاصه که
میان سین و تا باشد مانند بسطت و حطت ظا را رعایت باید نمود که ضاد و یا ذال آمیز نگردد خاصه
وقتیکه بعد ازو تا باشد مثل اوعظت عین را نیک رعایت باید نمود که تفخیم ازو زایل نگردد خاصه وقتیکه
بعد ازو غین واقع شود مثل اسمع غیر که باید که مدغم نشود و اگر مشدد باشد مثل یدعون و دعا
نیک ادا باید نمود غین را رعایت باید فرمود تا خا یا قاف آمیز نگردد خاصه یغشی و لا تزغ قلوبنا
و ضغثا قاف را اظهار باید کرد خاصه وقتیکه بعد ازو میم و یا تا باشد مانند تلقف فاصعقوا و
نخسف بهم الارض قاف را چنان ادا باید نمود که صفت استعلا ازو زایل نشود خاصه وقتیکه بعد
ازوی کاف بیاید مثل خلقکم کلشیء کاف را رعایت باید نمود تا کاف فارسی نگردد خاصه وقتیکه مکرر
باشد مثل یشرککم لام را رقیق و نازک ادا باید کرد خاصه وقتیکه مجاور او حرف استعلا باشد مثل ظل
وضل میم را چنان ادا کنند که مفخم نشود خاصه وقتیکه بعد از حرف مفخم بیاید مثل مخمصه و مرض
آنرا محافظت باید نمود از تفخیم خاصه وقتیکه ما قبل وی ساکن باشد فعل

تا با خفا مودی نشود مثل عمایت و تو بصنون و در اخون بمضموم یا مکسور باشد محافظت باید نمود
کرنا گفته شود مثل تفاوت و وجهه خاصه وقتیکه دو واو جمع شوند هر دو را احتیاط باید کرد
تا حا امیز نشود خاصه وقتیکه متقارن حروف متقارب باشند و عدل الله حقا و سبحنه
ورا رعایت باید نمود که از مخرج خود بیک اوا تحقیق شود مثل خصوصا وقتیکه دو همزه جمع شود
مثل ءانذرتهم ی را محافظت باید نمود که لطیف و آسان ادا شود خاصه وقتیکه دو یا جمع
شوند در اقسام اجتماع یائین و واوین این اند قابل معلوم باد که اجتماع یائین را چهار صورت است
اول آنکه یا اول ساکن باشد و حرکت ما قبل وی از جنس وی باشد اظهار باید کرد مثل فی یوم
الذی یعلم و همچنین است یائیکه بعد از یای ضمیر واقع شود مثل القوی یا قوم دوم آنکه
اول متحرک باشد و ثانی ساکن و حرکت وی از جنس وی باشد مثل الحسنیین سوم آنکه هر دو
متحرک باشند مثل فلنحیینه چهارم آنکه اول مشدد باشد و دوم متحرک مثل ولیی الله
ولا یحیی یوم الغرض در جمیع صور هر دو را بتحقیق ادا باید نمود و اجتماع واوین بر پنج نوع است
اول آنکه واو اول ساکن و ثانی متحرک و حرکت ما قبل اول از جنس وی باشد اتحاد و ادغام باید نمود
مثل اووا وزنوهم و آووا و نصروا دوم آنکه واو اول ساکن و ما قبل وی مضموم نیست باید که
انضمام شفتین نکند تا درست ادا شود و اظهار آنها باید کرد مثل اتقوا و عملوا و همچنین است
واویکه بعد از ضمیر بوصل واقع شود مثل فاستجبنا له ووهبنا له سوم آنکه واو اول
متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت اول از جنس وی باشد مثل ووری و یلوون چهارم آنکه
هر دو متحرک باشند مثل ووجدک وخذ العفو وامر [illegible] پنجم آنکه اول مشدد باشد و ثانی
متحرک مثل بالغدو والآصال پس در این همه انواع واو را بیک ادا باید نمود باب ششم در چگونگی
شمار حروف قرآن مجید و طریق شمار آنها اول باید دانست که اختلافی پیدا که در شمار

حروف قرآن در قول بعضی از صحابه و علما و هست و عند التفکر چنان معلوم باشد که سبب این نیست که شاید

بعضی حرف مکتوبی غیر مقرو در امثال فقد و محوا و مانند آن یا مقرو غیر مکتوبی امثل واو دویم داود و مانند آن و یا حرف

زائده مثل واو اولئک و مانند آنرا شمرده اند و بعضی نشمرده اند و احتمال سهو کاتبان نیز مظنون یکی سبب

والاختلاف کمی و زیادتی در مجمل کلام او سبحانه تعالی است چه مجال و چه یارا که یک حرف عین بیان است پس

بهمین جهت اول روش شمار که درین اوراق ثبت خواهند شد قلمی میگردد که بر مذهب صاحب تفسیر بحر

العلوم و بر قرائت امام عاصم رحمه الله است که حرف مکتوبی غیر مقرو را و مقرو غیر مکتوبی را و حرف زائد را چنانچه

مثال آنها بالا گذشته شمرده شده زیرا چه هر چه مابین دفتین مصحف امام مقرو و متواتر است قرآن است

و در اسم الله یک همزه و دو لام و یک الف و یک ها پنج حرف شمرده اند اما جاییکه در مصحف امام الف مرسوم

نیست و بخواندن هم نمی آید در مصاحف الف همچو علامت نابودی [illegible] مثل بعبده [illegible] و بعد همزه

غشاوة و نداء و مانند آن مینویسند آنرا نشمرده اند که از کتب صحابه و از قرآن نیست و همچنین الفی را

که بالای حروف مقطعه است مثل الرحمن و مانند آن است زیرا که تا هم اینحرف نزد عرب الف میباشد چنانچه

گویند الف با تا [illegible] یا الف مثل علیهم [illegible] و مانند آنرا زیرا که این الف حرفی دیگر غیر

[illegible] باشد پس این یک الف در شمار حروف فتحه آن در شمار فتحات معدود کرده و باید دانست

که الف همانست که دائما بحرکت باشد و پیوسته بحرفی دیگر مثل ما و لا و الف جمع مثل قالوا و غیره و غیر اینها که

متحرک یا مجزوم یا بالام تعریف باشد همه را در همزه [illegible] الف شمرده که فی الحقیقت همزه است اگرچه بصورت

الف [illegible] و نزد عوام آنرا الف نامند و همچنین همزه مصوره بیا را مثل [illegible] و مصوره بواو را مثل [illegible] الف

مصوره بیا را مثل [illegible] و مصوره بواو را مثل الصلوة و الزکوة و همزه بصورت [illegible] مثل ماء و شفاء را جا

جدا شمرده است پس هر که این صفحه را بطور ملحوظ داشته شمار کند ان شاء الله تعالی تفاوتی و سهو

در حساب نیاید و فائده از شمار حروف و کلمات این است که در کلام جل شانه تغییری و تحریفی کمی و زیادتی مثل

توریت و انجیل را نیابد پس بدانید که بعین آنچه مذکوره تمام حروف مصحف مجید از این جدول ظاهر گردد که سیصد و سی و شش هزار و دو صد و سی و سه اند

جدول حروف این است

بعینه بسمله ها	۳۳۶۲۳۳
بابت بسمله ها که یکصد و سیزده اند فی بسمله ۲۱ ح	۲۱۴۷
پس چهار صد بسمله ها	۳۳۴۰۸۶
پس اجر یک ختم قرآن مجید اعطا ز ده حسنه که بر هر حرفی موعود است	۳۳۴۰۸۶۰ این است

دایره متعلق جدول

دایره شمار حروف مصحف مجید منفصلا جدا جدا تمام و شامل و مطابق بر شمار مجمل حروف که آن سیصد و سی و شش هزار و دو صد و سی و سه اند
۳۳۶۲۳۳

باب ششم در شمار کیفیت کلمات و حکم زکوة خواندن قرآن و که کلمه در لغت بمعنی سخن است و جمع آن کلمات است

وادنی اطلاق کلمه بر لفظ دو حرف باشد چنانچه لن کلمه گویند فافهم پس اینکه شمار و ملی بر یکدیگر موافق نیاید

نقصی نیست که سبب اختلاف با همدیگر آن باشد که هر کلمه قرآنی را حقیقی و لفظی و رسمی میباشد هر یکی اعتبار کرده

از این انواع ثلثه کرده شمرده باشد چنانچه مثل الارض و مانند آن که فی الحقیقت الف و لام جدا و ارض کلمه جدا است

و در نوشتن هر دو باهم اند پس بعضی یکی و دو کلمه و دیگری یکی شمرده باشد و همچنین بعضی کلمات در بعضی جا مقطوع

و بعضی موصول مرسوم اند مثل عما و فیما پس یکی فیما را دو کلمه و دیگری یک شمرده باشد یا سهو کاتب و غلطی راوی

باشد الا اختلافی در زیادتی را درین مجال نیست چنانچه گذشت والله اعلم پس از جهت اول طریقه شمار کلمات

صاحب بحر العلوم که درین اوراق قلمی خواهد شد بیان میشود که معرف بالف و لام تعریف موصول مثل العلمین را موصول

بحرفی دیگر مثل کالذی و مانند آن را و موصول بضمیر مثل شرکاءهم و جعلها و فیهن را دو کلمه موصول بحروف مثل

بالحمد و بمحمد و مانند اینها را یک کلمه شمرده اند از جهت رعایت رسم الخط اگرچه فی الحقیقت دو کلمه اند و ضمیر را

که دو حرف مقطوع از کلمه اول خود بود مثل شرکاءهم و اد خلوها دو کلمه و دو حرفی مثل من و عن را علیحده شمرده اند

ضمیر نا و نی و کم اگرچه دو حرف مقطوع است مثل هدنا و ادنی و استکبرتم را یک کلمه داشته و کلمه مقطوع مثل فیما

موصول را یک کلمه و مقطوع را دو کلمه و واو عطف و قسمیه را مع کلمه مابعد خود یک کلمه شمرده پس هر که باین طریق ملحوظ

داشته شمار نماید انشاء الله تعالی غیر از سهو لفظی نیابد پس بدانکه تمام کلمات فرقان حمید بر جدول آتیه ملحوظ میشود

بغیر بسمله ها	۷۸۹۲۵
با بسمله که در بعضی و بغیر فی و انفال در سوره‌ها یکصد و سیزده است	۴۵۲
جمله مع بسمله ها	۷۹۰۸۴

باب هفتم در بیان اعراب و شمار حرکات و نقطه و مدات

معتمد شمار آنها معلوم باد که اعراب یک حرف زبر و زیر و پیش حرکات حروف را گویند

و اعراب بغیره فی الحقیقت از جمله قرآن است چنانچه در اختلاف قراءت زبان

ظاهر است که فلان حرف را بکسر خوانده اند یا بالشد یا بجزم و یا بمد و یا بفتح خوانده اند پس هذا گفته اند

که اعراب وغیره همه متواتر اند الفاظ یکی از آنها هم کم است و در مصحف امام از هیچ یکی از آنها هم نبود و هرگاه
قرآن مجید در همه بلاد شیوع یافته عجمیان را خواندن آن بغیر اعراب ممکن نبود لهذا خلیل نحوی مخرج و
صور اعراب گشته فتحه را از الف و کسره را از یا و ضمه را از واو بسبب مشابهت هر یکی مستخرج نموده جزاه
الله خیرا اگر این نمی بود قرأت مصحف شریف همه غلط و مشکل بل مسدود می شد پس شمار هر یکی اینها
کرده در جدول جداگانه معه نقاط و مدات قلمی شده و در ذهن باید داشت که قائمه یعنی زبر خنجری
در فتحات یک زبر و در حروف یک الف معدود است چنانچه گذشت و نقطه بفتح نون و سکون
قاف بمعنی چکیدن بر حرف است و نقطه نهادن بر مصحف مجید مستحسن است اما وضع نقاط
در حروف متشابهه هم مثل با و تا و ثا از واضع حروف آمده است و در حروف غیر متشابه را مهمل گذاشته
لیس الف و میم و کاف و لام و همچنین نون و یا اگر جدا از حروف دیگر باشند مثل یعلمون و هدی
و مانند آنها نیز نقاط نکرده اند و همین حکم دارد یا که بالف خوانده باشد مثل موسی و عیسی و
ضحیها و یا یکه مرکز همزه بود مثل سیئة و بسر که در آنها نقطه نهادن غلطی کاتبان مسلمان
نافهم است الا درین زمانه بر نون یعلمون و غیره بسیار شیوع یافته و در مصاحف قدیمه هرگز
نیستند پس لهذا نقاط نون مذکوره نوشته میشود و در شمار هم مثل حروف دیگر معجمه آورده
شد و نقاط یا یکه که جدا از حروف دیگر باشند مثل ایامی و یا آخر کلمه مثل الذی و حتی و نحوه
که بالف خوانده می شود و یا یکه مرکز همزه بود در مصحف نباید نوشت و در شمار نقاط هم نیاورده
پس شمار نقاط برین قاعده است فافهم **بیان اقسام مدات** باید دانست که مد عبارت
از کشیدن صوت است و حرف مد و لین سه اند الف و واو ساکن که
ما قبل او مضموم باشد و یا ساکن که ما قبلش مکسور باشد و سبب مد همزه است و اقسام
بسیار اند مگر موافق قرأت امام عاصم رحمة الله علیه معتمد علیه هفت قسم اند قسم اول

مد متصل است و آن است که حرف مد و همزه در یک کلمه باشند مثل اولئک و سوء و جیء و ماء و
این چنین مد را متصل نویسند و در مصاحف خفی قسم دوم مد منفصل است که حرف مد و همزه در دو کلمه
واقع شده مثل انا الیکم و بالی ادعوکم و قالوا آمنا و این چنین مد را منفصل نویسند و در این قسم قصر هم
جائز است **قسم سوم** مد سکون مد سکون اصلی است که بعد از حرف مد حرف ساکن بیاید
و سکون او اصلی باشد یعنی بسبب وقف نباشد چنانچه در اوائل سور مانند الم و طسم و مانند آن
و این را قسم مد فواتح و مد لازمی گویند قسم چهارم مد سکون مدغم است چرا که ساکن اول حرف
باشد و ثانی مدغم مثل الضالین و دابة و از اینجا چون **قسم پنجم** مد منقلب است که حرف مد
منقلب از همزه باشد و مد مبدل هم نامند مثل آمن و مانند آن پس این سه قسم را هم بسبب
نویسند و همین پنج قسم را در مصاحف قلمی نویسند و همین مدها در شمار آمده اند و دو قسم
دیگر اند بر آنها مد نمی نویسند مگر در قرات می آیند پس **قسم ششم** از آنها مد سکون
عارضی است یعنی سکون بسبب وقف مثل نستعین و یعلمون و نستعین و امثاله و سه وجه جائز داشته
اند طول و توسط و قصر پس از اول تا اینجا که شش قسم اند همه در حرف مد و لین بود اما قسم
هفتم فقط در حرف لین است مثل الموت و الخیر و فرقی نباشد میان آنکه ساکن
دوم همزه باشد مثل شیء و سوء یا غیر همزه و آنهم از قسم مد سکون است و در این
نوع دو وجه جائز داشته اند طول و توسط و دیگر بسبب وقف موقوف میشوند در
کتابت و قرات هم نمی آیند آنها از شمار خارج اند مثل یا علمنا الکتاب این موقوفی
فقط در قسم مد منفصل متصور است و در اقسام دیگر متصور نیست چرا که علت مد در یک
می باشد اکنون یک جدول تعداد هر یک از اعراب جیره تمام قرآن مجید
ترتیب داده می شود که در یک نظر حال هر یک هویدا است گردد

فتحات بغیر بسمله	۱۳۰۳۴۰	بابت بسمله ۱۱۳ ضرب ۴	۴۵۲	جمله مع بسمله ۱۳۰۸۱۲
ضمات	۴۲۲۷۶	+	+	+
کسرات بدون بسمله	۵۱۲۴۷	بابت بسمله ۱۱۳ ضرب ۶	۶۷۸	جمله ۵۱۹۴۵
شدات سوای بسمله	۲۴۶۹۷	بابت بسمله ۱۱۳ ضرب ۳	۳۳۹	جمله ۹۳۵۲
جزمات بغیر بسمله	۴۴۶۴۲	بابت بسمله ۱۱۳ ضرب ۳	۳۳۹	جمله ۴۳۸۰۱
نقاط بدون بسمله	۱۵۰۵۹۴	بابت بسمله ۱۱۳ ضرب ۴	۴۵۲	جمله ۱۵۱۰۱۶
مدات متصل یعنی سیاه	۲۱۰۱	مدات منفصل یعنی سرخ	۳۰۱۵	آنچه که تلفظ شود بغیر وقف

باب تقسیم و ترتیب اقسام
آیات و شمار آنها هویدا
که پنج اقسام آیات نزد اکثر علما و قراء معتبر
و در کتب مذکور اول آیات کوفی با عدد مدنی
در مدینه باز بقره مدنی اول و قرات عاصم
کوفی آیت که عدد آن آیات منسوب
با امام کوفی امام کسائی کوفی خلف و

امام حمزه از استاد خود حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه روایت نموده دوم آیات بصریان و مدار عدد بصریان بر عاصم جحدری است سوم آیات شامیان و مدار عدد بر عبدالله بن عامر است چهارم آیات مکیان مدار عدد شان بر عبدالله بن کثیر است که از ابی بن کعب رضی نقل کرده پنجم آیات مدنیان اول که منسوب با بوجعفر یزید بن القعقاع است و مدنی ثانی الاخر که منسوب با اسمعیل ابن جعفر بن کثیر الانصاری است و در سبب اختلاف آیات چنین گفته اند که حضرت رسالت مآب صلعم وقتیکه بر سر هر آیه برای توقیف تعلیم وقف میفرمودند هرگاه که محلهای آیات معلوم شدن آن جمله بلیغ در توقیف کم شد یا در بعضی بعضی سامعین تلاوت آنحضرت صلعم را بالسبب تمام قراءت دانسته که فلانی آیه نیست بلکه مجاز نقل کرده و در حدیث شریف وارد است که موافق عدد آیات قرآنی درجهای بهشت اند مگر معلوم نیست که بعدد کدام آیت اند فایده تقریر آیات اظهر من الشمس است که چون قاری در انجام گیرد و قباحتی شنیعی لازم نیاید و نیت خواندن بعضی آیات مثل آیة الکرسی پنج آیه اول [illegible] تقریر مانند که بایست در وصل شمار آیات حضرت رسالت مآب آمده که در حدیث شریف که قال ان سورة فی القرآن ثلثون آیة [illegible] مانند او بی تقریر آیات ثابت شد و عدد پنج قسم از این جمله اجمالا معلوم شد و عدد آیات کوفی

در جدول اول تعداد نام سوره‌ها تمام خواهد شد و شما به شمار مجملا خواهد گشت و آنچه در عوام الناس شهرت است و در بعضی کتب هم نوشته‌اند که تمام آیات قرآنی شش هزار و شش صد و شصت و شش است معلوم نمی‌شود که چگونه‌اند و کدام‌اند و اصل این سخن از کجا است جدول شمار تمام آیات این است

فایده عظیمه باید دانست که فواصل در اصطلاح قراء اواخر آیات را گویند و اواخر آیات قرآن سوای عین و خا و واو بر همه حروف تهجی واقع اند بنابر آن یک دایره فواصل هم معه شمار همه آیات قرآن نوشته می‌شود که به یک نظر از آن مفصلا شناخته [illegible] مطابق کوفی مذکور گردد و فواصل هر سوره نیز جدا جدا در جدول تعداد سوره نقل خواهد آمد ان شاء الله تعالی دایره فواصل این است

۶۲۳۶	بعدد کوفیان	بغیر بسمله‌ها
۶۲۰۴	بعدد بصریان	بغیر بسمله‌ها
۶۲۲۵	بعدد شامیان	بغیر بسمله‌ها
۶۲۱۹	بعدد مکیان	بغیر بسمله‌ها
۶۲۱۱	بعدد مدنیان	بغیر بسمله‌ها

و معلوم باد که یکصد و سیزده آیت یعنی بسمله در هر عدد مذکوره افزوده [illegible]

دایره فواصل یعنی اواخر آیات قرآنی که گویند سوای عین و خا و واو واقع شده‌اند بعدد آیات مطابق کوفی

باب پنجم در بیان کیفیت اقسام رموز وقوف ظاهر باد که در مصحف اول
هیچ یک قسم از وقوف نبود بلکه در وی اعراب غیره نیز هم نبود چرا که صحابه رضوان الله علیهم محتاج این
چیزها نبودند چونکه اسلام انتشار یافت و مصحف شریف بمردم هر نوع رسید و ایشان را قرات باید
اعراب و وقف ممکن نبود و علم بمواضع آنها نداشتند علمای سلف اعراب و اقسام وقوف در مواضع
آنها بیان فرمودند و گویند اول آنها شیخ سجاوندیست جزاه الله خیر الجزاء بالجمله بیان وقوف
طولی دارد و کتبها درین باب تصنیف اند لیکن تو هیچ ایراد و راقم قدر کفایت حفظا للقلم
لیکن باید دانست که وقف عبارت از ساکن آخر کلمه و قطع نفس کردن است که چون قاری در انجا دم گیرد
قباحتی و شناعتی معنی لازم نیاید و اگر قطع نفس کند و دم نگیرد آنرا سکته گویند و میگویند که
اول کسیکه کتاب مفصل در وقف نوشته ابو محمد طیفوری سجاوندیست و این بزرگ وقف را سوای
آیه که صورتا مقطع اند و علامت آن مینویسند بر پنج نوع قرار داده است یکی وقف لازم که اعلی
وقوف است و علامت او میم است و آن جائیست که از نکردن وقف در انجا شناعتی و
قباحتی معنی رو دهد و بعضی گفته اند که خوف کفر است و وقف نکردن درین محل اقبح است مثل و
ما هم بمومنین یخادعون الله اگر این را وصل یخادعون کنند معنی آن باشد که نیستند آن قوم مومنان یخادعون الله
و مفهوم شود که مومن مخادع نیستند نوع دوم در مرتبه ثانی وقف مطلق است علامت او طا است
که وقف در انجا و ابتدا از ما بعد آن حسن باد و اگر بوصل خوانند کراهت و شناعت معنی رو ندهد مثل مالک
یوم الدین که ذکر صفات او تعالی بروی تمام شد و ایاک نعبد شروع شده است نوع سوم وقف جائز است علامت
او جیم است و آن جائی است که جهت وصل و وقف هر دو برابر باشد اما وقف اولی باشد مثل قوله تعالی
وجعلوا اعزة اهلها اذلة زیرا که بعد ازین کذلک یفعلون هست محتمل است که کذلک قول بلقیس باشد
پس وصل اولی باشد و محتمل است که قول خدا تعالی وقف بهتر و اولی بود نوع چهارم وقف مجوز است

و علامتش ز مرخ است و در چنین وجه وصل و وقف هر دو جایز اما وجه وصل اظهر و اقوی لیکن وقف
اولی باشد مثل وقف اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة ز که بعد ازان فلا یخفف
عنهم العذاب است زیرا که وقوع اقتضاء وصل در نظم فعل استیناف مقتضی وقف است فیما حتی لا نعم ما بعد
مگر وصل اولی باشد نوع پنجم وقف مرخص است و علامتش ص امر است و هو الذی یکون فی
کلامین یتعلق احدهما بالاخر اما کل واحد تام و مستقل فی افادة المعنی مثل قوله تعالی هو الذی جعل لکم الارض
فراشا و السماء بناء پس چنین جا بسبب ضرورت مثل انقطاع نفس وقف کردن جایز باشد والا وصل
اولی بلکه گفته اند که بعد وقوع وقف ضروری عود اولی باشد فائده بدانید که متاخرین بعض رموز
دیگر برین پنجگانه مذکوره زیاده کرده اند و آن هفت دیگر این اند یکی قف و قف امر است و آنرا امر از وقوف
گفته اند یعنی بایست چرا که اولی است در وقف کردن تغیر معنی نمیشود دوم ق امر است و آن علامت قد
قیل است یعنی از بعضی قرا در اینجا وقف منقولست اما گفته اند که وصل اولی است سیوم صل امر
و آن علامت از وصل اولی است چهارم لا امر است آن علامت ناجواز وقف است ولیکن وصل است پنجم سکتة
امر است که علامت وقف بغیر دم گرفتن است ششم ک امر است و آن علامت کذالک است یعنی وقف که پیش
ازین گذشته اینهم همان حکم دارد هفتم قلا امر است که عبارت است ازان که بعضی گفته اند وقف نیست
یعنی قبل لا و اینهمه که گفته شد موافق کتب صحیحه اند و در اکثر مصاحف که بسیار کم زیاده و بمحل نوشته اند
از غلطی کاتبان و نافهمی کم فهمان است زیرا که در مصاحف بی رجوع کتاب موافق عرف عقلا است
و غیره می کنند بلکه در بیجا دهند و خطا هم بسبب سهو انحراف کاتبان اختلال و اختلاف واقع شده است نسخه صحیح
کم میسر میشود فائده جلیله جائیکه لا امر فقط مینویسند عبارت از منع وقف است الا در وقف ضروری
کنند می باید اعاده کردن آن کلمه را بوصل و اگر علامت لا بر سر آیت باشد نیز بباید گذشتن اما اگر ایستند جای
غیست اگر پرسند فرق چیست میان آنکه فقط لا امر باشد و میان آنکه هیچ چیز نباشد گوییم در انجا فقط

لا باشد هیچ نوع استادن جایز نیست و در انجا که هیچ چیز نباشد اشاره لا برین دالست که وقف اضطراری هم در انجا جایز نیست فافهم و صورت آنکه نقطه بدرست اگر برو چیز دیگر باشد از رموز مانند مطلق و مجوز و این آید تابع حکم آن میشود و دیگر بدانید که جائیکه دو علامت زیر و بالا نویسند مثل ج و ط بهر دو جایز باشد بلکه گویند که علامت فوقانیه ترجیح دارد صحیح است دیگر اینکه بعضی رموز و علامات دیگر هم هستند که در کتب و مصاحف منسوب میشوند متعلق بوقف نیستند بلکه برای دیگر دارند مثل ع و سجده و تب و لب و ه و ی و غیره که ازعب عبارت ختم بعضی نیست و از خ عبارت خمس بعضی نیست و ه خمس کوفی و از ی عشر کوفی و بعضی علامت عشر ع سرخ نویسند و تب علامت آنست که خاص نزد بصرین آیه است و نزد کوفیان نیست و لب عبارت از آنکه خاص نزد بصرین آیه نیست الغرض حصر نمودن رموز و بیان آنها را دفتری میباید برای طول رساله متروک الفصل کرده شد اکنون بعد معلوم کردن کیفیت هر یکی از رموز مذکوره و مراتب شان جدولی شها هر یکی از ینها بر بنا بر صاحب بحر العلوم حسب قرات امام عاصم رحمه الله علیه تمام قرآن مجید قلمی میشود تا تعداد هر یکی از انها ذهن نشین گردد فقط جدول این است

لا	ق	ص	ج	م لازمی
۱۱۵۵	۹۹	۸۳	۱۵۷۸	۸۲ ولقوی ۱۴
سکته	تعلیه	قف و قفه	ز	مطلق
۸	۸	۹۹	۱۴۱	۳۵ ۱۰

باب نهم در حکم بعضی رموز دیگر که معانقه و وقف غفران و غیره اند بیان و عشار و خموس که در اکثر مصاحف معتبره صحیحه بر حاشیه قلمی نمایند و معمول حفاظ اند از انجمله معانقه اند و معنی معانقه در لغت دست در گردن یکدیگر انداختن و بغل گرفتن و در اصطلاح این وقف را معانقه بنا بر آن گویند که دو محل وقف که در یکی هم یکدست در گردن انداخته اند که اگر از یکی بگذری آن دیگری نگذارد که از وی هم گذری مثلا اگر از اول گذری در ثانی

وقف کنی یا عکس آن را بحث مجیبه بعضی جابر اول التجدیف جابر دوم و وقف اول است این را

مراقبه نیز گویند یعنی اینکه هر محل را علامت تسلیم دارد که از اول بگذری و بر دوم برسی و مبادله هم گفته اند که

وقف اول را ابتدائی بدل کنی و معانقه نزد متقدمین در تمام مصحف شریف شانزده جا واقع اند و نزد

متاخرین در سیزده موضع است که در ای آن شانزده اند و از متاخرین منقول است که آن شانزده

که مختار قدما است موافق تفسیر نیست و این سیزده که مختار متاخرین است موافق تفسیر است و الله اعلم و از انجمله

وقف غفران است که در احادیث صحیح آمده است من ضمن ان یقف علی عشر مواضع فی القرآن

ضمنت له بالجنة کذا فی الدرة و آن ده جا اند یکی در مائده براولیاء و دوم در انعام بر یسمعون

سوم و چهارم در مضاجع بر فاسقا و بر لا یستوون پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم در یس فاد هم

و بر علی العباد و بر من مرقدنا و بر ان اعبدونی و بر مستقیم و دهم در سوره ملک بر یقبضن

و از انجمله وقف منزل اند بقول بعضی شش و بقول بعضی هشت اند و وقف منزل آن است

که مهتر جبرئیل که قرآن حمید که بر حضرت صلی الله علیه و سلم فرود آورده اند در انجا توقف کرده الی آخر

وحی منقطع شود و لهذا وقف جبرئیل نیز گویند و از انجمله وقف النبی علیه السلام و آن میشود که قولی

میشوند که فعلی باشد بهر حال استادان این فن منسوب بوقف النبی علیه السلام نوشته اند بقول صحیح یازده

موضع اند و چونکه این موضع بوقف النبی منسوب شده وقف نمودن در انجا بموافقت حضرت علیه السلام

موجب اجر جمیل خواهد بود و عبارت از خمس و عشر آنست که تعداد آیات کوفی از هر سوره در هر پنج آیت هر سرخ

علامت خمس و بر هر ده آیه یک سرخ ایع سرخ علامت عشر چنانچه بالاگذشت

و در بعض مصحف شریف بر حاشیه خمس و عشر سرخ نویسند پس یک جدول

مختصر در شمار این هر کیفیت میگردد جدول مذکور این است باید دانست که

شمار اول عشر یا خموس بحساب آیات کوفیست و شمار اعشار و خموس دوم

معانقه متاخرین	۱۸	معانقه متقدمین	۱۴
منزل یا وقف منزل	بقولی ۶ [۸]	وقف النبی [۳]	۱۱
اختلاف آیه ها ۶۲۳۶ اند	۶۲۳	خموس آیه کوفی	۱۲۴۷
اعشار جزوها شمار سوره	۵۶۹	خموس	۱۲۰۰

موافق شمار آیات سور اند که بر هر سوره نوشته میشوند و عدد اینها از اول کمتر اند جبر السبب حذف احاد در اکثر سور کم میشوند مثلا در سورتی چهل و چهار آیت اند چهار عشر و هشت خمس خواهند نوشت و چهار محذوف خواهند شد و علی هذا القیاس **باب پانزدهم در ماهیت رکوعات و سیپاره و سور**

انجا مکشوف باد که وضع رکوع از بعضی علماست در مصحف امام نبود مگر منقولست که امیر المومنین حضرت عثمان رض در تراویح بست رکوع در بست رکعت خوانده اند و وجه تسمیه رکوع این است که در وقت قرات در نماز دران موضع رکوع کردند و بعضی گویند که بجهت آن نامیده اند که عبد الرحمن سلمی رض در تراویح امامت کرد و در رکعت اول از الم تا عذاب عظیم و در ثانی از من الناس تا آخر علی کل شیء قدیر بهمین تا آخر قرآن شریف رکوع رکوع ختم نموده حضرت عائشه صدیقه رض شنیده تحسین نمودند و بپاه همون چار رکوع مقرر شد که موجود اند و گفته اند که حسن بصری نیز باین طریق عمل نموده اند پس اگر کسی خواهد که قرآن مجید در تراویح ختم نماید برین وجه هم سنت است و آنچه که در بعضی رساله مشاهده شد و مشهور نیز هست که بحساب بست رکوع یومیه در تمام ماه صیام ختم مصحف شریف میشود بغلط است چرا که ازین حساب ششصد رکوع میشوند و تمام و کمال رکوعات قرآن بر مذهب آنانکه از سوره عبس تا والناس هر هر سوره رکوع است و قول صحیح هم این است پانصد و پنجاه و هفت اند باقی چهل و سه رکوع از کجا خواهند آمد و بر مذهب آنانکه از عبس تا والضحی هر سوره رکوع است و از والضحی تا کافرون دو دو سوره رکوع و از کافرون تا والناس دو رکوع اند درینصورت زیاده کم خواهد شد الغرض معلوم شده که بزرگان بی تفتیش نقل کرده نوشته اند **باب سی و یکم** که علامت آن الجزو فی الوسیله یعنی سیپاره گفتن کرامت داشته و در سی جزو نوشته اند دریک جزو یک سیپاره که در اکثر بلاد شایع است یا بملاحظه آنکه دریک ماه ختم کرده شود **و سور قرآنی** که تمام یکصد و چهارده اند معه فاتحه چنانچه در جدول مفصلا نوشته شود

و در تعیین سوره مکیه و مدنیه اختلاف بسیار است در اتقان گوید که اشهر آنست که آنچه پیش
از هجرت نازل شده اند مکی است و آنچه بعد از آن نازل شده مدنی است در مدینه یا در سفر و بقول
ابو الحسن ست سوره مدنی است و ۱۹ از ده مختلف فیه و باقی مکی است و مطابق همین قول در جدول
قلمی شود و اول سوره که در مکه نازل شده اقرا و آخر که دران نازل شده مومنون بود و بقولی
عنکبوت و اول آنچه در مدینه نازل شده مطففین و آخر آن برات است و آنچه که اول نازل شده از
قرآن در آن چهار قول است اول که صحیح است اقرا دویم مدثر سیوم فاتحه و بقولی بسمله **فائده**
معلوم باد که صاحب اتقان جلال الدین سیوطی قریب چهل نام کتاب کریم بقلم آورده اند و بیست
و پنج اسم سوره فاتحه بیان فرموده **جدول** که مبین نام سور معروف و غیر معروف و بترتیب
مصحف امام و بترتیب تنزیل نیز که از اتقان قلمی شده و بیان سور مکیه و مدنیه و مختلف فیه
و تعداد رکوع هر سوره معه تعداد آیات آن سوره در یک خانه و نهند سه شمار رکوع بالا
شمار آیات زیر تا امتیاز بین العددین واضح شده و فواصل هر سوره

نام سور معروف معه شمار سور	نام سور غیر معروف	سور مکیه یا مدنیه یا مختلف فیه	تعداد رکوعات بالا و شمار آیات سور زیر	الفاظ فواصل هر سوره	ترتیب سور باعتبار تنزیل
فاتحه الحمد	ام القرآن، سبع مثانی، سورة الحمد	مکیه	یک رکوع ۷ آیه	من	علق
بقره ۲	سنام القرآن، فسطاط القرآن	مدنیه	۴۰ رکوع ۲۸۶ آیه	قم لنبد ب	نون
آل عمران ۳	زهراوین بقره و آل عمران	مدنیه	۲۰ رکوع ۲۰۰ آیه	طبق دردین	مزمل
نساء ۴	+	مدنیه	۲۴ رکوع ۱۷۶ آیه	لبا	مدثر
مائده ۵	المعقود والمنقذه والاحبار	مدنیه	۱۶ رکوع ۱۲۰ آیه	لمن در	فاتحه
انعام ۶	+	مکیه	۲۰ رکوع ۱۶۵ آیه	نظلم	تبت

سورۃ	دوسرا نام	مکیہ / مدنیہ	رکوع / آیۃ		
اعراف ۷	میثاق میقات	مکیہ	۲۴ رکوع ۲۰۶ آیۃ	لمرنصر	کورت
انفال ۸	قتال سورہ نور	مدنیہ	۱۰ رکوع ۷۵ آیۃ	قدس رطب	اعلے
براۃ ۹	توبہ الفاضحہ سورہ	مدنیہ	۱۶ رکوع ۱۲۹ آیۃ	لمن رب	واللیل
یونس ۱۰	✣	مکیہ	۱۱ رکوع ۱۰۹ آیۃ	لمن	فجر
ہود ۱۱	✣	مکیہ	۱۰ رکوع ۱۲۳ آیۃ	ذو ظلم لطن زر صدوق	والضحی
یوسف ۱۲	✣	مکیہ	۱۲ رکوع ۱۱۱ آیۃ	لنم	الم نشرح
رعد ۱۳	✣	مختلف فیہ	۶ رکوع ۴۳ آیۃ	نیج لقد شر	عصر
ابراہیم ۱۴	✣	مکیہ	۷ رکوع ۵۲ آیۃ	زل صلد بنطر	عادیات
حجر ۱۵	✣	مکیہ	۶ رکوع ۹۹ آیۃ	نل	کوثر
نحل ۱۶	النعم	مکیہ	۱۶ رکوع ۱۲۸ آیۃ	نمر	تکاثر
بنی اسرائیل ۱۷	اسری الذی سبحان	مکیہ	۱۲ رکوع ۱۱۱ آیۃ	را	ماعون

سورۃ	دوسرا نام	مکیہ / مدنیہ	رکوع / آیۃ		
کہف ۱۸	اصحاب الکہف	مکیہ	۱۲ / ۱۱۰	امی	کافرون
مریم ۱۹	✣	مکیہ	۶ / ۹۸	تعدنما	فیل
طٰہٰ ۲۰	سورۃ الکلیم	مکیہ	۸ / ۱۳۵	میامی	فلق
انبیاء ۲۱	✣	مکیہ	۷ / ۱۱۲	سن	الناس
حج ۲۲	✣	مکیہ	۱۰ / ۷۸	نظق نطف دم زبر جدا	جلاجل
مومنون ۲۳	سورۃ الفلاح	مکیہ	۶ / ۱۱۸	سن	نجم
نور ۲۴	✣	مدنیہ	۹ / ۶۴	لب نجر	عبس
فرقان ۲۵	✣	مکیہ	۶ / ۷۷	لا	قدر
شعراء ۲۶	سورۃ الظلمۃ سورۃ الجامعۃ	مکیہ	۱۱ / ۲۲۷	لمن	والشمس
نمل ۲۷	سورۃ سلیمان	مکیہ	۷ / ۹۳	سن	بروج
قصص ۲۸	✣	مکیہ	۹ / ۸۸	الم نر	والتین

عنکبوت ۲۹	÷	مکیہ یا مختلف فیہ	۷ رکوع ۶۹ آیۃ	نمر	قریش	مومن ۴۰ غافر و طول	مکیہ	۹ رکوع ۸۵ آیۃ	بنظم بر خلاف	جن
روم ۳۰	÷	مکیہ یا مدنیہ	۶ / ۶۰	نمر	التکاثر عصر	فصلت ۴۱ سورۃ الاقوات والمصابیح	مکیہ	۶ / ۵۴	ظلم ضمر صلک	یسین
لقمان ۳۱	÷	مکیہ	۴ / ۳۴ آیۃ	دم نصر	قیمۃ	حمعسق ۴۲ سورۃ شوری	مکیہ	۵ / ۳۵	صدق لمن یرد	فرقان
الم سجدۃ ۳۲	سورۃ مضاجع	مکیہ	۳ / ۳۰	لمن	ہمزہ	زخرف ۴۳ ÷	مکیہ	۷ / ۸۹	نمن	فاطر
احزاب ۳۳	÷	مدنیہ	۹ / ۷۳	لا	مرسلات	دخان ۴۴ ÷	مکیہ	۳ / ۵۹	من	مریم
سبا ۳۴	÷	مکیہ	۶ / ۵۴	ظل من و بہ	ق	جاثیہ ۴۵ الشریعۃ والدہر	مکیہ	۴ / ۳۷	سن	طہ
فاطر ۳۵	ملائکہ	مکیہ	۵ / ۴۵	زاد منیر	بلد	احقاف ۴۶ ÷	مکیہ	۴ / ۳۵	نمر	واقعہ
یس ۳۶	سورۃ بحار قلب القرآن	مکیہ	۵ / ۸۳	سمن	طارق	محمد ۴۷ قتال	مختلف فیہ	۴ / ۳۸	ما	الشعرا
صافات ۳۷	سورۃ الذبح	مکیہ	۵ / ۱۸۲	من العجب	قمر	انا فتحنا ۴۸ فتح	مدنیہ	۴ / ۲۹	آ	نحل
ص ۳۸	سورۃ داود	مکیہ	۵ / ۸۸	صنعۃ رب من ہم	ص	حجرات ۴۹ +	مختلف فیہ	۲ / ۱۸	نمر	قصص
زمر ۳۹	سورۃ الغرف	مکیہ	۸ / ۷۵	لمن یرید	اعراف	ق ۵۰ سورۃ باسقات	مکیہ	۳ / ۴۵	اطر صدر	اسرا

ذاریات ۵۱	+	مکیہ	سورکوع ۳ ۶۰	مکان نقع	یونس ۳	الجمعہ ۶۲	+	مدنیہ	۲ رکوع ۱۱	من	زخرف
طور ۵۲	+	مکیہ	۲ ۴۹	عن یار	ہود	منافقون ۶۳	+	مدنیہ	۲ ۱۱	ن	دخان
نجم ۵۳	+	مکیہ	۳ ۶۲	ناتی	یوسف	تغابن ۶۴	۸	مختلف فیہ	۲ ۱۸	درمن	جاثیہ
قمر ۵۴	سورہ البیضیہ	مختلف فیہ	۳ ۵۵	ر	حجر	طلاق ۶۵	النساء الصغری	مدنیہ	۲ ۱۲	ای	احقاف
رحمن ۵۵	سورہ المیزان	مختلف فیہ	۳ ۷۸	نمر	انعام	التحریم ۶۶	سورہ المحترم لم تحرم	مدنیہ	۲ ۱۲	مسار	ذاریات
واقعہ ۵۶	سورہ المزن	مکیہ	۳ ۹۶	مار تنقذب	ذبح	الملک تبارک ۶۷	منجیہ واقیہ مانعہ	مختلف فیہ	۲ ۳۰	نمر	غاشیہ
حدید ۵۷	+	مدنیہ	۴ ۲۹	بدر مزن	لقمان	نون ۶۸	سورہ قلم	مکیہ	۲ ۵۲	من	کہف
مجادلہ ۵۸	ظہار	مدنیہ	۳ ۲۲	مزن در	سبا	حاقہ ۶۹	السلسلہ سورہ	مکیہ	۲ ۵۲	نخل نہ	سورہ شوری
حشر ۵۹	سورہ بنی النضیر	مدنیہ	۳ ۲۴	من ابر	زمر	المعارج ۷۰	سورہ سال ووقع	مکیہ	۲ ۴۴	یا دعلے جنبشر	الخلیل
ممتحنہ	سورہ بالعہ	مدنیہ	۲ ۱۳	لمن در	غافر	نوح ۷۱	+	مکیہ	۲ ۲۸	نمان	انبیاء
الصف ۶۱	سورہ الحواریین	مختلف فیہ	۲ ۱۴	ضنم	فصلت	جن ۷۲	+	مکیہ	۲ ۲۸	ا	نحل

مزمل ۷۳	۰ ۸۰	مکیه	۲ رکوع ۲۰ آیه	الم	مصابیح	انشقت ۸۴	انشقاق	مکیه	۱ رکوع ۲۵ آیه	خاتمه تره	روم
مدثر ۷۴	+	مکیه	۲ ۵۶	نزراوه	نوح	بروج ۸۵	۰	مکیه	۱ ۲۲	قحط ضرب حبه	العنکبوت
قیامه ۷۵	+	مکیه	۲ ۴۰	قری تیمم	طور	طارق ۸۶	۰	مکیه	۱ ۱۷	ظل براقع	طفقفت
دهر ۷۶	رجال التي الانسان الابرار	مکیه	۲ ۳۱	ا	افلاح	اعلی ۸۷	سبح اسم	مکیه	۱ ۱۹	نی	البقره
مرسلات ۷۷	+	مکیه	۲ ۵۰	عبیدهم لثنا	الملک	غاشیه ۸۸	بل التکس	مکیه	۱ ۲۶	قرتع	آل عمران
نبا ۷۸	تساءلون معصرات	مکیه	۲ ۴۰	نهیا	داعیه	والفجر ۸۹	۰	مکیه	۱ ۳۰	تیبا ترابی	انفال
نازعات ۷۹	۰	مکیه	۲ ۴۶	ماشے	سال	بلد ۹۰	۰	مکیه	۱ ۲۰	تماد	الاحزاب
عبس ۸۰	الاعمی	مکیه	۱ ۴۲	مامتی	نبا	والشمس ۹۱	۰	مکیه	۱ ۱۵	ا	مائده
التکویر ۸۱	تکویر	مکیه	۱ ۲۹	لتنمیت	غرق	واللیل ۹۲	۰	مکیه	۱ ۲۱	می	انجات
انفطار ۸۲	انفطار	مکیه	۱ ۲۹	مکتمه	انفطرت	والضحی ۹۳	۰	مکیه	۱ ۱۱	زنی	النساء
مطففین ۸۳	تطفیف	تحلیلیه فیه	۱ ۳۶	من	کدح	الم نشرح ۹۴	سورة انشراح	مکیه	۱ ۸	لکا	زلزلت

والتین ۹۵	+	مکیہ	رکوع ۱	من	الحدید	قریش ۱۰۶	+	مکیہ	۱ ۴	نقش	منافقون
اقرأ ۹۶	سورة العلق	مکیہ	۱ ۱۹	تهم بقی	محمد	ماعون ۱۰۷	سورة الدین	مکیہ	۱ ۷	من	مجادلہ
قدر ۹۷	+	فیہ مختلف	۱ ۵	ر	الرعد	کوثر ۱۰۸	+	مکیہ	۱ ۳	ر	حجرات
البینہ ۹۸	سورہ انفکاک والبریہ	مکیہ	۱ ۸	تہ	الرحمن	کافرون ۱۰۹	[illegible]	مکیہ	۱ ۶	شد	تحریم
زلزلت ۹۹	زلزال	مکیہ	۱ ۸	ہی	الانسان	النصر ۱۱۰	سورة تودیع فتح	مدنیہ	۱ ۳	جا	جمعہ
عادیات ۱۰۰	+	مکیہ	۱ ۱۱	روا	الطلاق	تبت ۱۱۱	سورة لہب اسا	مکیہ	۱ ۵	تم	تغابن
القارعہ ۱۰۱	+	مکیہ	۱ ۱۱	تیت بشد	لم یکن	اخلاص ۱۱۲	سورہ التوحید والاساس	مکیہ	۱ ۴	و	صف
تکاثر ۱۰۲	الہاکم	مکیہ	۱ ۸	نمر	حشر	الفلق ۱۱۳	[illegible]	مدنیہ	۱ ۵	وبق	فتح
العصر ۱۰۳	+	مکیہ	۱ ۳	ر	نصر	الناس ۱۱۴	[illegible]	مدنیہ	۱ ۶	س	توبہ
ہمزہ ۱۰۴	+	مکیہ	۱ ۹	شہ	نور	این ترتیب سورہ از اتقان نقل کردہ شد					
فیل ۱۰۵	+	مکیہ	۱ ۵	ل	حج						

باب دوازدهم در بیان یافتن ربع حصه و نصف حصه فرقان و ثلث حصه فرقان
حمید و یک ثلث و دو ثلث آن زیرا که در هر مصحف شریف معاینه شده که نشان ربع
حصه قرآن مجید و نصف و ثلث آن بلکه در هر سیپاره ربع و نصف و ثلث قلمی فرموده اند لاکن هیچ معلوم نمیشود
که بکدام اعتبار تحریر نموده اند آیا باعتبار حروف یا کلمات یا آیات یا معه بسمله یا بغیر آن که بکدام اعتبار
نوشته اند پس بعد التفکر چنان معلوم شد که بنا بر رسم نوشته اند دیگر هیچ و این خاکسار
باعتبار هر یک ازینها جدا جدا بغیر بسمله ها در یک جدول بر مذهب صاحب بحر العلوم بقلم آورده
که بیک نظر کالشمس فی النهار واضح گردد و معلوم باشد که جدول بسمله ها در هر یک ازین اعتبارات
مذکوره زیاده خواهد شد جدول اعتبارات مذکوره این است

اعتبارات	ربع قرآن شریف بغیر بسمله ها	نصف مصحف مجید بغیر بسمله ها	سه ربع فرقان حمید بغیر بسمله ها	یک ثلث کتاب الله بغیر بسمله ها	دو ثلث کتاب عظیم بغیر بسمله ها
باعتبار شمار حروف	بر کاف بذلک امرت در آخر رکوع سوره انعام	بر صاد معی صبرا رکوع نهم سوره کهف	بر نون آمنوا که بعد ان فتنتهم است در آخر صافات	بر همزه آمنوا معه در رکوع یازدهم در سوره توبه	بر همزه الکتاب که بعد ان الا بالتی هی احسن است در رکوع پنجم عنکبوت
باعتبار شمار کلمات	بر آخر آیت الظالمین در رکوع دوم سوره اعراف	بر آخر کلمه تستطع در رکوع دهم سوره کهف	بر فا کلمه فیکون در رکوع آخر والصافات	بر میم فی نار جهنم در رکوع سیزدهم در سوره توبه	بر کاف الا انزلنا علیک در رکوع پنجم عنکبوت
باعتبار شمار آیات کوفی	بر آیه محیطا اول در رکوع هشتم سوره هود	بر آیه مفسدین در رکوع دهم سوره شعرا	بر آیه ذروا اول سوره ذاریات	بر آیه جدیدا در رکوع پنجم سوره اسری	بر آیه فی ضلال در رکوع سوم سوره مؤمن
باعتبار شمار رکوعات	بر میم المفلحون آخر رکوع ۱۹ سوره اعراف	بر ظالمین آخر رکوع دهم سوره انبیا	بر آخر رکوع چهارم سوره فصلت	بر آخر رکوع چهارم سوره هود	بر آخر رکوع اول سوره سبا
باعتبار شمار سور	بر نصف سوره عنکبوت	بر آخر سوره حدید	بر نصف سوره طارق	بر آخر سوره ص	بر آخر سوره دهر

مقصد دویم در تصریح قرات امام عاصم رحمة الله علیه معه اصطلاح روایت
که ابوبکر و حفص اند قرات راوی دویم یعنی حفص در کل دیار هند متلو و مشهور است معه قواعد کلیه
ضروریه متعلقه بقرات امام عاصم و فرش حروف وغیره که مشتمل بر شش باب است باب اول در
انتباه چند امر که قاری را دانستن آن اهم و ضروریست واضح باد که بعد ادای
فرائض معبود حمید هیچ عبادتی بر خدمت قرآن مجید فضلی ندارد و علما بر تلاوتش شرفی نیست
اگرچه حفظش تمام و استیعاب قرات سبعه متواتره و ضبط کردن قرات ثلثه مشهوره که قرآن مجید
عبارت از همین قرات عشره مذکوره باشد و مدار احکام الهیه نیز بر اینها است لکن حرفی از اینها
موجب کفر است بر همه امت فرض کفایه است کما صرح به الجرجانی فی الشافی لکن حفظش
قدر ما یجوز به الصلوة معه تجوید بحسب وسعت علی الاصح بر هر مسلم فرض عین است
است که قرآن را از استاد ثقه که اسناد قرات او مسلسل تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم باشد
تلاوة علیه اخذ نماید لان ذلک رکن القرآن و از مجودی معتمد علیه مشق تجوید نموده حروف را از مخارج
شان معه صفات بتکلف محافظت وقوف وغیره ادا نماید لانه مامور به کما قال الله تعالی
ورتل القرآن ترتیلا والامر للوجوب علی الاصح و قواعد مد و ادغام و اظهار و اخفا
و ترقیق و تفخیم و تغلیظ و غنه وغیره را از دست نداده بتکلیفا ادا نکند که حضرت علیه السلام فرموده که انا
والاتقیاء امتی براء من التکلف و بسرعت خواندن که قواعد مذکوره فوت شوند نیز ممنوع است
بلکه باهستگی و تدبیر بخواند و بداند که تکلف دیگر است و تدبیر دیگر چنانچه گذشت و این هم لازم
که قرائی از قرات مذکوره ممتاز ساخته تلاوت نماید و با یکی دیگری را خلط نسازد و لازم است
از قرات شاذه که بالای عشره موجود اند پرهیز نماید لانها لیست بقرآن علی الاصح ولا یجوز به
الصلوة و معرفت احوال طرق و اسامی آنها و شناس احوال راویین معه اختلافات ایشان که قرات امام

اختیار نموده است بهم امر ضرور لیست لهذا تمام در کمال احوال قرات امام عاصم رحمة الله علیه درین
اوراق بیان میشود باب دویم در بیان احوال امام صاحب و روایت شان بطریق
اجمال روشن باد که امام پنجم در سبعه متواتره امام عاصم کوفی است اسم شریف شان عاصم ابن ابی
النجود مولا ابن تعیل اسدی است کنیت شان ابوبکر بود و در بعضی تابعین است با حارث ابن حسان
صحابی ملاقات کرده است در سنه یکصد و بست و هفت هجری در کوفه وفات یافت و علامت رمز
شان آن صرخ است و اسامی ائمه یعنی استادان شان که اخذ قرات از انها کرده اند
تا آن حضرت علیه السلام و اسامی شاگردان صاحب طرق شان از شجره طیبه که در خاتمه
نصب نموده شد واضح خواهد شد و راوی دارند راوی اول شعبه ابن عیاش ابن سالم
کوفی اسدی است مولانا می اسد ابوبکر کنیت ولیست و بقولی سالم نام داشت در سنه یکصد
و نود و چهار هجری در کوفه وفات یافت علامت مراد ص سرخست و طریق دارند یکی از
علیمی و دویم از یحیی ابن آدم و هر یکی از ینها دو دو طریق دارند و راوی دویم امام عاصم
حفص ابن سلیمان ابن مغیره اسدی بزاز کوفی است ابو عمرو کنیت داشت و ایشان [illegible]
دا [illegible] از ابوبکر گفته اند بلکه در [illegible] اروات ممتاز بود در سنه یکصد و نود در کوفه
وفات یافت و علامت مراد ع سرخست و طریق دارند یکی از عبید الله بن صباح و دویم
از عمرو بن صباح و هر یکی ازینها هم دو طریق دارند و حال طرق ازینها از شجره طیبه منصوصه
معلوم شد باب سیوم در قواعد کلیه قرات امام صاحب [illegible] رحمة الله علیه قاعده
اجتماع همزتین در اجتماع همزتین در اول کلمه یا آخر کلمه در کل الاحوال تحقیق همزتین
دارد مگر در یک کلمه ءاعجمی در فصلت تسهیل میخواند و چهار در لفظ ءالذکرین در سوره انعام
و دو در لفظ الئن در سوره یونس و دو در لفظ ءالله در یونس و در نمل درین هر شش لفظ تسهیل همزه ثانیه و ابدال الف

بسیار متلو و مستعمل است فایده بیان حقیقت تسهیل بدانکه تحقیق همزه عبارتست از تمام

داشتن همزه بجای او و تسهیل عبارتست از خواندن همزه میان مخرج خود و میان مخرج حرف از حروف

علت که حرکت همزه ما قبلش موافق آنست پس اگر همزه را در میان مخرج او و مخرج الف خوانند

کالالف باشد و اگر او را در میان مخرج او و مخرج یا خوانند تسهیل کالیا باشد و اگر او را در میان مخرج او

و مخرج واو خوانند تسهیل کالواو باشد **قاعده اماله** امام ممدوح در چند جا بروایت ابوبکر اماله میکند

مثل نعیم و الموبکلی و ادریک بخلاف حفص چنانچه هر یکی بجای خود ذکر کرده شود و بروایت

حفص هم در یک جا در مجریها اماله میکند **قاعده مدات** مد متصل و منفصل چهار الفی میکند

لاکن قصر مد منفصل از طریق روایات از قبیل نیز هر دو از عمرو بن صباح از حفص نیز آمده و مد سکون

عارضی و لازمی سه الفی میکند و دانستن مقدار مد بشنیدن از قاری تعلق است یا بعقد انامل

مثلا از برای هر الف یکنوبت عقد کنند نه زود و نه آهسته پس مد چهار الفی چهار نوبت و همه

اقسام مد در مقصد اول گذشت **قاعده ادغام صغیر** که مذهب امام است ادغام کبیر

مخصوص بامام عمرو است الغرض چون دو حرف متماثلین بهم آیند اول ساکن را در ثانی ادغام میکنند

مانند یدرککم و یوجهه بشرطیکه حرف اول مده نباشد مثل فی یوم و قالوا و هم و مثل الذی یکذب و وجوه یومئذ

و از متقاربین قال و ذال و ظا مثل اذ ظلموا و دال را در تا مثل قد تبین الرشد و لقد کدت و تا را در دال و طا

مثل اجیبت دعوتکما و قالت طائفه و طا را در تا مثل احطت و حه لقاف در طباق و قاف را در کاف مثل الم نخلقکم

با طباق و لام قل و بل را در را ادغام میکنند مثل قل رب و بل ربکم و اما در یلهث ذلک و ارکب معنا

ادغام تا و ذال و اظهار با در میم و ذکر ادغام هر دو از امام عمرو است و ذال را در تا در اتخذتم و با جا در من یفعل

برست ابوبکر و لیست لام التعریف را در حروف شمسیه مثل الشمس که چهارده اند ادغام میکنند و در چهارده بواکه قمریه اند

مثل «القدر» اظهار دارد و اما ادغام کبیر در قلقلین در هیچ جا از امام ثابت نشده مگر در لفظ «تأمنّا» در سوره یوسف

الا که این هم ادغام محض نکرده بلکه باشارهٔ روم و اشمام خوانده است **قاعده نون ساکن** نون ساکن

و نون تنوین را در شش حرف «یرملون» ادغام میکنند مگر جاییکه نون ساکن و واو در یک کلمه جمع شوند چون

«دُنْیَا» و «بُنْیَان» و «قِنْوَان» و «صِنْوَان» که اظهار دارد و لاکن ادغام در لام و را بی غنه و در باقی

چهار با غنه علی الاشهر و از اکثر اهل اداء ادغام نون ساکن و تنوین در لام و را با غنه نیز مروی است و در نون

«یس والقرآن» و «ن والقلم» در روایت امام دو روایت است اظهار و ادغام و ذلک ادغام و نون (طسم) در میم اول

سوره شعرا و قصص یعنی در «طسم» ادغام میکنند و نزد شش حروف حلقی که همزه و ها و حا و خا و عین و غین

است نون ساکن و تنوین را اظهار می نمایند و نزد با ایشان هر دو را با میم بدل میکنند مثل «مِنْ بَعْدِ»

و «عَلِیمٌ بِمَا» کذا را قلب گویند و نزد باقی پانزده حروف هجی اخفا با غنه دارد **قاعده میم ساکن**

میم ساکن را نزد امام موصوف سه حالت است ادغام نزد میم مثل «لَکُمْ مَا کَسَبْتُمْ» و اخفا نزد با مثل

«هُمْ بِمُؤْمِنِینَ» علی الاشهر و نزد باقی حروف اظهار لاکن نزد حروف فا و واو سکون میم را مثل [illegible]

میدهند **قاعده را** و باریک را بفتحه و ضمه تفخیم میکنند و مکسوره را ترقیق میسازند یعنی را

بعد فتحه و ضمه مفخم است و بعد کسره مرقق بشرطیکه کسره وی عارضی و از کلمه دیگر نباشد

نحو «مَنِ ارْتَضَی» و ما بعد او حرف استعلا در آن کلمه نباید و از آن در کلام مجید چار کلمه

واقع اند «مِرْصَادِ» و «قِرْطَاسٍ» و «فِرْقَةٍ» و «اِرْصَادًا» درین صورت هم تفخیم باید نمود

و در کلمه «فِرْقٍ» ترقیق و تفخیم هر دو مروی است و رائیکه موقوف علیها بعد فتحه و ضمه باشد چون «عَشِیرٌ»

و «نُذُرٌ» پر باید خواند و بعد کسره باریک چون «مُنْتَصِرٌ» و اگر بعد ساکن غیر یا باشد پس ماقبل

ساکن باید دید اگر مفتوح است مثل «وَالْفَجْرِ» و «غَفَّارٍ» و یا مضموم مثل «الْعُسْرِ» و «غَفُورٌ» پر باید کرد

و اگر مکسور باشد مثل «الْقِطْرِ» باریک و اگر بعد یا ساکنه باشد باریک است بهر حال مثل «خَیْرٌ» و «خَبِیرٌ»

قاعده لام جلاله را بعد فتحه مثل اللّٰه و اللّٰهم و بعد از ضمه مثل رسول اللّٰه تغلیظ
میکنند و بعد کسره مثل للّٰه و باللّٰه ترقیق میخوانند قاعده حروف مستعلیه هفتگانه که خص ضغط قظ
اند بهر حال پر میسازند و باقی حروف را بهر کیف باریک میخوانند و الف تابع ما قبل خود است
قاعده هاء کنایه و هاء کنایه را که بعد فتحه و ضمه آید مثل لَهٗ و صَاحِبُهٗ صله آن بواو باشد
و بعد کسره مثل بِهٖ صله آن یا میکنند و اگر بعد ساکن غیر یا آید مضموم را بی صله واو باید خواند مثل عَنْهُ
و مِنْهُ و عَقَلُوْهُ و یَلْقَاهُ و اگر بعد یاء ساکن باشد مکسوره را بی صله یا باید خواند مثل فِیْهِ و عَلَیْهِ
مگر در چند کلمه بروایت حفص خلاف این کلیه است چنانچه در سوره کهف وَمَا اَنْسٰنِیْهُ و در فتحنا
عَلَیْهُ اللّٰهَ با وجود یکه مضموم اند لاکن بصله خوانده و در سوره فرقان فِیْهٖ مُهَانًا با صله
خوانده و بروایت ابوبکر نیز در چند کلمه خلاف قاعده است و جا در یُؤَدِّهٖ در سوره آل
عمران و در دو کلمه نُؤْتِهٖ مِنْهَا و در دو جا نُوَلِّهٖ وَنُصْلِهٖ غیر اینها که درین موضع هاء
کنایه را بسکون خوانده چنان هر یکی از اینها در جدول فرش حروف روایت ابوبکر
مفصلا خواهد آمد ان شاء اللّٰه تعالی قاعده روم و اشمام و در وقف
آخر کلمه سکون و روم و اشمام نزد امام موصوف جائز است لاکن روم در مرفوع مثل
اَللّٰهُ الصَّمَدُ و مضموم مثل مِنْ قَبْلُ و مجرور مثل مِنْ نَّصِیْرٍ و مکسور مثل هٰؤُلَاءِ
و اشمام در مرفوع و مضموم فقط و در هاء مبدله از تاء تانیث محضه وقفا مثل الجنة و قبله روم و اشمام
جائز نیست فقط سکون است الّا بین الوقف مثل نستعین و خیر و غفار سه وجه دارد طول و توسط
و قصر بالسکون بین هر سه مع الاشمام و قصر مع الروم و در مثل یوم الدین و من خیر و من خوف چهار وجه دارد
طول و توسط و قصر مع السکون مع الروم و در مثل طاوت و علیم و لا ضیر سه وجه دارد طول و
توسط و قصر مع السکون و در مثل مصر الاسکان فقط و رسته من الاصل الاسکان و الروم و در مثل لعصاره

الاسکان فی الروم والاشمام وتنوین که بعد فتحه غیر ها و تانیث شده واقع شود بوقف الف گردد مثل
البنا و حکیما و بعد ضمه و کسره حذف گردد و در سوره نمل در کلمه آتانی الله وقفا بروایت حفص دو وجه وارد
یکی باثبات یا دوم بحذف آن اشتباه در اقسام وقف و روم و اشمام اما وقف بر سه
نوع است اول اسکان و این اصل است و وقف اما در حالت رفع و جر حرکت تنوین را در حالت ضمه و فتحه
و کسره حرکت را می اندازند و در نصب حرکت را می اندازند و تنوین را بدل بالف میکنند و نوع دوم روم
است و حقیقت روم در اینجا شنوانیدن سیوم حصه حرکت است یعنی حرکت حرف موقوف
علیه را بآواز خفی که خود شنود یا کسی که نزد وی ملاصق باشد و این را نابینا درمی یابد و اصم در نیابد
و این در ضمه و کسره و رفع و جر جاری می باشد و در فتح و نصب جاری نیست چنانچه
بالا مذکور شد نوع سیوم اشمام است و معنی او اینجا ضم هر دو لب بعد اسکان حرف موقوف علیه
است تا که بیننده دریابد که آخر او مضموم بود و این را نابینا درنمی یابد و اصم درمی یابد و این
در ضم و رفع میباشد فائده و معلوم باید کرد که معنی اشمام در اصطلاح قراء چهار
قسم است اول آنچه که مذکور شد دوم آنکه حرفی را در حرف دیگر خلط کنند چنانچه
صاد را بزای و گویند که فلان قاری لفظ صراط را باشمام می خواند یعنی
زای را بالصاد مخلوط میخواند سیوم خلط کردن حرکت بحرکت دیگر قدری یعنی
ضمه مخفی کنند و بکسره ادا نمایند چهارم پوشیده کردن حرکت را اشمام گویند یعنی
طوری ادا نمایند که حرکت خوب واضح معلوم نشود مگر اثر آن باقی باشد چنانچه در بعضی روایت
از قاری کامل ادا شود باب چهاردهم در بیان استعاذه
باید که هر گاه اکثر علما تعوذ قبل از قرائت مستحب است و بعضی مثل ...
و بعضی گفته اند که بعد از قرائت مستحب است چنانچه از امام حمزه کوفی ...

که قبل از قراءت سنت مؤکده است چرا که حضرت رسول کریم علیه الصلوٰة والسلام همین طور مداومت
فرموده اند و امر برای استحباب است مگر اولی این است که قبل از قراءت و بعد او نیز تعوذ بخوانند که برای هر دو
جانبین عمل کرده آید والله اعلم و در الفاظ استعاذه قرا اختلاف بسیار نموده اند لاکن قول مختار
همه اهل ادا و اصح همین است که بگویند أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ زیرا که در احادیث
صحیحه چنین آمده است و استعاذه از قرآن نیست و بهمین جهت بعضی از قرا پست خوانده اند اما اصح
آنست که در قراءت بلند بلند و در قراءت پست پست خوانند و این در غیر نماز است و در نماز مطلقاً
پست باید خواند و خواندن استعاذه پیش از تلاوت نزد ابتدای شروع می باید زیرا که امر
چنین است از هر جا که باشد خواه از سوره خواه از میان سوره و مصنف تفسیر بحر العلوم فرموده که
شروع سوره براءة و در میان آن تعوذ نباید خواند مثل بسمله والله اعلم **باب پنجم** در بیان
وجوهات بسمله هویدا باد که بسمله نزد جمهور علما آیتی از قرآن است و همه قرا اتفاق دارند
که چون ابتدا از قراءت سوره از سورها کنند بسمله گویند سوای سوره براءت و در میان آن زیرا که
در خبر است از ابی بن کعب رض که گفت که حضرت صلی الله علیه وسلم در اول هر سوره فرمودی که بسمله
بگویند و در اول براءت نفرمودند از جهت آنکه بسمله برای امان است و در آن امان نیست و در شروع
قراءت از میان سوره قاری مخیر است خواندن و نخواندن بسمله مختار است **فائده** بدانید که اختلاف است
میان قرا سبعه متواتره در بسمله گفتن و ناگفتن در میان دو سوره قالون و ابن کثیر و امام عاصم
و کسائی از مبسملین اند یعنی بسمله بین السورتین میخوانند و ورش و ابو عمرو و ابن عامر
و امام حمزه از تارکین اند یعنی بین السورتین بسمله نمی خوانند و وجوهات
دارند لیکن ذهن نشین باد که امام ممدوح از مبسملین است یعنی از ایشان است
که در قراءت شان هر سوره معه بسمله نازل شده و در اختلاف قرار دیگر

واتیان بتسمیه باشند اختلاف است در حرکات و سکنات وغیره در کلمات کما صرح به البشر والاتحاف

وغیرهما پس قاری قرأت امام ممدوح را باید که چون ویرا استیعاب ختم قرآن مجید منهم بایشان

باشد قبل هر سوره سوا براءة قرأت تسمیه نماید والا از ختم او یکصد دوازده آیه کم خواهد

و ختم کامل نخواهد بود لاکن سوای مکتوبات اما در مکتوبات مقلد را تقلید امام خود ضرورست

مثلاً اگر حنفی یا مالکی باشد ترک تسمیه نماید و اگر شافعی یا حنبلی باشد تسمیه بخواند الحاصل

در تلاوت و ختم قرآن حمید طریقه قراء عظام اختیار باید نمود که فقهاء کرام در بنا بر پیرو

و تابع ایشان اند قاعده وجوهات بسمله روشن باد که امام موصوف رح در خواندن بسمله

بین السورتین سه وجه دارند اول وصل آخر سوره ببسمله و وصل او باول سوره یعنی وصل

هر دو دویم وقف بر هر دو سیوم وقف بر آخر سوره و وصل بسمله باول سوره و بعضی این وجه را

اصح گفته اند لاکن درین وجه یک مسئله تبشین باد که وصل بسمله باول سوره الفاتحه ممنوع است

و سوره اولی است و در باقی جائز نیست چنانچه عاقلی درین ابیات خوب فرموده نظم

در قرآن ❁ که در وصل بسمله است اولی ❁ فاتحه قارعه و قمر رحمن الم

نبا و سبا ❁ سوره الحاقه و علق فاطر ❁ در نه دیگر است چون قطع سزا

بهیند با قتال الهاکم ❁ عبس و تبت و دو ویل و دولا ❁ و عکس وجه آخر را ممنوع

گفته اند و در ابتدا قرأت بین التعوذ و تسمیه بر چهار وجه جائز است و الله اعلم باب

ششم در فرش حروف یعنی بیان کلمات مختلفه فیما بین ابی بکر

و حفص که راویان امام عاصم کوفی رحمة الله علیه اند و طریقه نوشتن

آن مختصر مکشوف باد که کلمات مختلف فیما بین هر دو راوی مذکورین در تمام

مصحف شریف پنجاه و شش کلمه مکرره مثل عیون و بیوت و غیر مکرر مثل شهادتی و موصل و مختلف فیه

که دربعض الفاظ دو دو وجه دارند مثل بَلِّی و نحیره با لجمله همگی شش صد و شصت و ...

ونده مذهب صاحب نشر و اتحاف ثابت شده نه بروایت شیخ شاطبی که بر ان ... انکار خواه

شد چنانچه این خاکسار این همه کلمات مذکوره را برای تسهیل طالبان بطریق عجیب

غریب در جدولین یعنی در یک جدول الفاظ کلیه مکرره جدا جدا شمار و نام موضع که فلان لفظ

چار جا در فلان فلان سوره است مثلاً الجیوب که بکسر عین میخوانند در تمام مصحف شریف

چهار جا است در مائده دو جا و در برات یک جا و در سبا یک جا و لفظی که دو جا آمده آن را

همراه مفردات شمرده شده و در جدول دیگر الفاظ مفرده غیر مکرره هر سیپاره جدا جدا

نموده سر رکوع که فلان لفظ در رکوع چهارم یا پنجم فلان سوره است قلمی نموده شده و بعد

تمام هر سیپاره در یک خانه نموده شد جمع شمار الفاظ مفرده در خانه دوم نموده شد جمع شمار

الفاظ مکرره در خانه سوم جمع هر دو ان شاء الله تعالی هر کس که شمار خواهد فرمود توفیق و

غیر از سهو نخواهد یافت و در هر لفظی که ابوبکر را دران دو وجه اند رمز خفه مرقوم شده و اختلاف

وقف مثل آیت وسطلی را که بعضی جا حفص وصل و ابوبکر بوقف یا بالعکس این میخوانند ازین

شمار خارج اند مگر ضمنا بلفظ یا بعد خود در خانه جدول آمده اند و بران اشاره نموده شد

که ابوبکر بمطلق یا جائز یا بوصل ما قبل خوانده اند پس اکنون ملتمس نیست که هر کسی که او را شنیدن

این روایت مطلوب باشد باید که این اختلافات مرقومه بالا بر مصحف قلمی نموده ص سرخ که

علامت رمز ابوبکر است بلفظ مثلاً مُوصِّ و در لفظیکه دو وجه دارد ص سرخ و خفه سرخ

هر دو ثبت نماید مثلاً مثل بلی و در الفاظ مختلف فیه یعنی دو وجهین حفص که بعد

جدولین جدا نوشته خواهد شد رمز شان که ع سرخ است و خفه بهمان دستور که بالا گذشت

قلمی نمایند و در اختلاف وقف مثل ... جائز قرائت ابوبکر بر لفظ ما قبل ... از ...

قلمی کنند تا که اشتباه اختلاف هویدا گردد مثلا در سوره البقره مخلصون ۰ ام تقولون حفص را
آیت است ... بیا خوانده پس این زبان جدولین فرش حروف ثبت نمائیم

جدول الفاظ کلیه بکیره معتبر بار وبنام موضع آنها قراءت ابو بکر رح

۱	۲	۳	۴
اتخذتم	حیث وقع از ابی بکر باد غام ال ذ در تا	در تمام قرآن ۱۴ جا	در سوره البقره و در حدید و حج دو دو جا و سوره آل عمران و انفال و کهف و مؤمنون و هود و فرقان و شعراء و فاطر یک یک جا
هزؤا	حیث وقع از ابی بکر بسکون زای معجمه	در تمام مصحف ۱۰ جا	در سوره البقره و در مائده و کهف و جاثیه دو دو جا و در سوره لقمان و انبیا یک یک جا
بلی	حیث وقع از ابی بکر بطریق جدول یحیی بخلاف عنه بالامالة کذا فی الاتحاف	در تمام کتاب مجید ۲۲ جا	در سوره البقره ۳ جا و در سوره آل عمران و نحل و زمر و احقاف دو دو جا و در سوره انعام و اعراف و یس و مومن و زخرف و حدید و ملک و تغابن و قیامه و انشقاق یک یک جا
جبرئیل / جبریل	حیث وقع از ابی بکر لفظ اول بروایت ... دوم بروایت ...	در تمام قرآن مجید ۳ جا	دو جا در بقره و یک جا در سوره تحریم
بیتی	حیث وقع بسکون یا	در تمام کتاب ۳ جا	در سوره بقره و حج و در سوره نوح علیه السلام
لرءف	حیث وقع بحذف واو بعد همزه	۹ جا	در بقره و براة دو دو جا و آل عمران و نحل و حج و حدید و نور یک یک جا
خطوات حیث وقع	از ابو بکر باسکان طا	۵ جا	در سوره بقره و نور دو دو جا و در انعام یک جا
البیوت / بیوت	حیث وقع از ابی بکر بکسر بای موحده	در تمام کتاب مجید ۳۲ جا	در بقره و آل عمران و یونس و نحل و زخرف دو دو جا و در نساء و اعراف و حج و نمل و عنکبوت و حشر و طلاق یک یک جا و در احزاب ۳ جا و در نور دوازده جا
جزؤا حیث وقع	از ابی بکر بضمه زای	در تمام مصحف ۳ جا	در سوره البقره و در حجر و در زخرف

رضوان	حيث وقع از ابى بكر بضم را	در تمام مصحف ۱۳ جا	در سورهٔ آل عمران ۲ جا و در مائده دو جا و در برائت ۳ جا و در حديد دو جا و در سوره فتحنا و محمد و حشر يك يك جا
الميت	حيث وقع از ابى بكر بسكون يا	در تمام قرآن ۱۰ جا	در آل عمران ۲ جا و در يونس و روم دو دو جا و در فاطر يكجا و در اعراف يك جا
زكريا	حيث وقع از ابى بكر بهمزه ممدوده و در آل عمران [illegible]	در تمام كتاب ۷ جا	در سورهٔ آل عمران ۳ جا و در انعام و انبيا يك يكجا و در مريم دو جا
قرح	حيث وقع از ابى بكر بضم قاف	در تمام كتاب سه جا	هر سه در سوره آل عمران
مبينة	حيث وقع از ابى بكر بفتحه يا	در تمام قرآن سه جا	در سوره نساء و در احزاب و در طلاق
بالغيوب	حيث وقع از ابو بكر بكسر غين	در تمام مصحف ۴ جا	در سوره مائده ۲ جا و يكى در سوره برائت و يكى در سوره سبا
رأى كوكبا، رأى القمر، و رأها	لفظ رأى را در تمام كلام مجيد بيست و دو جا و قسمى از انجمله در هفت جا قبل متحرك مثل رأى كوكبا و رأى ايديهم و مانند آن و در سه جا قبل متحرك مضمر مثل رأه و رأها و مانند آن البس در پانزده كلمه ازينها سوا رأى كوكبا از ابى بكر بطريق يحيى بن آدم امالهٔ را و همزه هر دو و بطريق عليمى فتحه هر دو اما اماله رأى كوكبا از و بطريق [illegible] ثابت و در شش جاى كه قبل ساكن آمده مثل رأى القمر و رأى الشمس و مانند اينها ابو بكر [illegible] فقط امالهٔ را بر خلاف است		
مكانتكم	حيث وقع از ابى بكر بالف بعد نون با جمع	در تمام كتاب ۵ جا	در سوره انعام يكجا و در هود دو جا و در يس و زمر يك يك جا
تذكرون بذال تشديد	حيث وقع از ابى بكر در جائيكه بتاء فوقانى خطاب باشد تشديد	در تمام قرآن ۱۱ جا	در سوره انعام و يونس و مومنون و صافات و جاثيه و واقعه و حاقه يك يكجا و در اعراف و هود و نحل دو دو جا
معى	حيث وقع از ابى بكر بسكون يا	در تمام قرآن ۱۲ جا	در سوره اعراف و قصص و ملك يك يكجا و در سوره توبه و انبيا و شعرا دو دو جا و در كهف سه جا
تلقف	حيث وقع از ابى بكر بفتحه لام و تشديد قاف	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره اعراف و در طه و در شعرا يك يك جا

تَأْمَنَّا	حیث وقع از ابی بکر بمد و همزه استفهام	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره اعراف و در طه و در شعرا یک یکجا
آلْمَر	حیث وقع از ابی بکر با مال را	در تمام قرآن در سوره ستة ۶ جا	یعنی اول سوره یونس و در سوره هود و یوسف و در سوره رعد و در سوره ابراهیم علیه و در سوره حجر
ادریکم ادریک	حیث وقع از ابی بکر با ماله را لاکن و را در یکم بلا خلاف و درا در یک بخلاف عنه	در تمام قرآن ۱۵ جا ادریک ۴ جا ادریکم یک جا	لفظ ادریک بخلاف عنه بروایت جمیع مغاربه با ماله را و بروایت مشارقه بفتحه ۱۴ جا در سوره حاقه و مدثر و مرسلات و انشقاق و طارق و بلد و قدر و همزه یک یکجا و در انفطار و مطففین و القارعه دو دو جا و لفظ ادریکم فقط در یونس یک جا
مَجْرٖیهَا	حیث وقع از ابی بکر بسکون یا	در تمام قرآن ۹ جا	در سوره یونس یک جا و در هود ۲ جا و در شعرا پنج جا و در سوره سبا یک جا
ثَمُوْدَاْ	حیث وقع از ابی بکر به تنوین	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره هود و در فرقان و در عنکبوت
یٰبُنَیَّ	حیث وقع از ابی بکسر یا	در تمام قرآن ۵ جا	در سوره یوسف علیه السلام و در نحل یک یکجا در لقمان ۲ جا و در صافات یک جا
یُوْحٰی	حیث وقع بضمه و فتحه حا بصیغه مجهول	در تمام قرآن ۴ جا	در سوره یوسف علیه السلام و در نحل یک یک جا و در انبیا دو جا
مَا کَانَ لِیْ	حیث وقع بسکون یا	در تمام قرآن ۵ جا	در سوره ابراهیم علیه السلام و در طه و در کافرون یک یک جا و در ص دو جا

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تعمهون	حیث وقع بضم ها	در تمام قرآن ۷ جا	در سورهٔ حجر و [illegible] و در سورهٔ [illegible] و در [illegible]
أُفٍّ	حیث وقع بکسر فا با تنوین	در تمام قرآن مجید ۳ جا	در سورهٔ بنی اسرائیل و در انبیا و در احقاف
نُکرا	حیث وقع بضم کاف	در تمام قرآن ۳ جا	در سورهٔ کهف دو جا و در سورهٔ طلاق یک جا
مُتنا	حیث وقع بضم میم	در تمام مصحف ۹ جا	در سورهٔ مریم و مؤمنون و صافات و ص دو دو جا و در انبیا و ق و واقعه یک یک جا
لؤلؤا	با بلا همزه با واو گفته	در تمام مصحف ۶ جا	در سورهٔ حج و فاطر و طور و رحمن و دهر
مبیّنت	حیث وقع بفتح یا	در تمام قرآن ۳ جا	در سورهٔ نور دو جا و در طلاق یک جا
طسٓمٓ	حیث وقع با اظهار	در هر سه سوره	یعنی شعرا و نمل و قصص
یحسب	حیث وقع از ابی بکر با ماله	در سورهٔ [illegible]	[illegible]
		۳۸۶	

چهل دو حروف اختلافات ابوبکر در سیپاره جدا جدا معه شمار آنها

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القُدُس ۱	ذوا العقول ۱۰ رکوع با	سیکتبیل ۱۲ رکوع	عِصیٰ ۱۱ بفتحه با	امر الیکم ۱ بو نشته	مفروات ۹ کررتت	جمع مرو ۱۳	[illegible] ۲	[illegible]
لیس البر ۲۲ برفع را	بزر جصبا بفتح و ار تشدید	ولتکملوا العدة ۲۳	لیطهرن ۲۸	قدره معه ۳۱	وصیه لو ۳۴ ماقبل	ینبسط ۳	۱۵	[illegible]
[illegible]	شیئا ۳ باختلاس	[illegible]	فانذروا ۳۸ بالف	[illegible] بسکون	فنعما هی ۲	لمرد ۸ بسکون با	نشتوت ۸	[illegible]
سیهدین ۸	سبیلا ۱۲	[illegible] ۵۰	الخ ۵	بخنح ۱۰ بفتح حا	وما تفعلوا ۱۲	وکفروا ۱۴	لو بعد ۱۵ بسکون	[illegible]
تجمعون ۱۷	لیحجبنه ۱۹	ولا یحمو ۱۹	وسیصلون ۱ بفتحه	یوصی الولد ۲	مقرر ۱۰	جمع ۱۹	[illegible] ۱۹	[illegible]

وان یعلم بوصل ماقبل	من جمع همزه وصاد ۴	یعمنا	لم یکن بیا ۱۰	لو لہ ۱۷ بسکون یا	تصلیہ ۱۰ بسکون ها	یدخلون ۱۸ بضم یا وفتحه خا	ات مفردات	مکررات نداره
جمع الجمع جمع نداره	الجیب العلب ۶	نوتیهم بنون ۲۱	شنان ۱ باسکان نون اول	ارجلکم ۲ بکسر لام	شنان ۴	یدری ۵ بسکون یا	رسلته ۹ بعد لام ۱۰	
مفردات	جمع الجمع ۱۳	سمعوا	عقفد تم ۱۲	استحب ۱۴	الاولیین ۲۲ تشدید واو	امی ۱۶ بسکون یا	یصیرف ۲	
مکررات ۷	جمع الجمع ۸	واذا	بتخفیف قاف	بضم تا				
لم یکن جمعه ۲ بیا و بتا	فتنتهم ۳ بنصب تا	ولا نکذب برفع	وتکون برفع نون	یعقلون ۴ بیا	لیبینن ۶ بیا	رخضیر بکسر خا	لولیندر ۱۱ بیا	
بینکم برفع نون	انها نوتهم ۱۲ مطلق ماقبل	مفردات ۱۵ مکررات ۱۰	جمع الجمع ۲۵	ولوانا ۹	منزل ۱۸ باسکان نون و تخفیف زا	ماحرم بضم حاو کسر را	رسلته ۱۵	
حرجا بکسر را	یصعد بالف و تخفیف	ونحشرهم بنون	وان تکن بتا	وللن العلون ۴ بیا	لیشرح ۲ بفتح عین تشدید را	خفیة بکسر خا	بصاعد ۹ بصاد و عین	
نزالکم ۱۰ بدو همزه	مفردات ۱۲ مکررات ۷	جمع الجمع ۱۹ ۱۴۰	قال الملا ۵	ارجعهم ۱ و بهمزه ساکنه	ان لنا بدو همزه	یعرشون ۱۹ بضم را	ابن ام ۱ ۷ بکسر میم	
معذرة ۲۱ برفع تا	بئیس عجے	یعقلون بیا غیبت	یمسکون بسکون میم و تخفیف سین	شرکا ۲۴ بکسر شین و تنوین کاف	رمی ۲ بامالہ	موهن ۲ تنوین نون	لکید بفتحہ دال	
وان الله بکسر همزه مطلق ماقبل	مفردات ۱۳ مکررات ۴	جمع الجمع ۱۷ ۱۴۲	وعلموا ۱	من حیی ۵ بدو یا	والتحسبن ۶ بتا خطاب	للسلم بکسر سین	یحشرهم ۴ بالف بعد را	
یضل ۵ بفتح یا و کسر ضاد	مفردات ۵ مکررات ۵	جمع الجمع ۱۱ ۱۵۸	لقد رؤان	صلوتک ۱۳ بواو مفتوحه	مرجون بهمزه مضموم	جرف بسکون را	هار بامالہ	
تزیغ ۱۴ بتا خطاب	تفضیل بوقف مطلق ماقبل	متاع ۱ مطلق ماقبل بضم عین	لایهدی بکسر یا	یوم نحشرهم ۸ بنون	نجعل ۱۰ بنون	ننجی بفتح نون و تشدید جیم	دیکون خفه بیا و بتا	
مفردات ۱۳ مکررات ۱۲	جمع الجمع ۲۵ ۱۸۳	وما من دابة ۱۲	نعمیت بفتح عین و تشدید	من کل ۳ بلا تنوین	تحرها بالفم	یعقوب بوقف اسحاق	اصلوتک ۸ بواو	
سعدوا ۶ بفتح سین	وان کلا ۱۰ بهمزه و تخفیف	من جمع بفتح میم و کسر میم	عما یعملون بیا	بشری بامالہ و فتحه	وربا بسکون همزه	مفردات ۱۱ مکررات ۱۴	جمع الجمع ۲ ۲۰۷	
وما ابری ۱	لنشفیه ۹ تا بعد یا	حفظا ۸ بکسر حا و سکون فا	لیشتی بفتح و تشدید یا	نرتع بخفف عین	وتخیل بخفف لام	وصنوان بخفف نون	وغیر بخفف	

یستوی ۲ بیا	توقدون تبا	مفردا ۹ مکررا ۷	جمع ۱۴ جمع الجمع ۳	ربما بهرا	ما ننزل ۱۰	الملئکة برفع تا	ربما بتخفیف و الف
نبت ۱۰ بنون	والنجوم بنصب میم	مسخرات بخفض تا	[illegible]	نسقیکم ۹ بنون مفتوحه	یعرشون بضمه را	تجحدون ۱۰ تبا	مفردا ۹ مکررا ۱۵
سبحان الذی ۱۵ السوره بهمزه مفتوح	بالقسطاس ۱۷ بضمه قاف	تقولون ۵ تبا	یسبح له ۵ بیا	رجلک بسکون جیم	اعمی اعمی هردو بامالہ	خلفک بفتحه فا و سکون لام	ونا بجانبه ۹ بامالہ همزه
من لدنا ۱ باسکان دال باشمام	بورقکم ۳ بسکون را	لمهلکهم ۸ بفتحه لام	وما انسانیه ۹ بکسر ها کنایه	مفردا ۱۳ مکررا ۶	جمع ۱۹ جمع الجمع ۲۶	قال الم اقل ۱۴	من لدنی بسکون [illegible]
حامیة ۱۱ بالف بعد حا	جزاء برفع بغیر تنوین	السدین بضمه سین	سدا	ردما ائتونی وصلا [illegible]	صدفین بضمه صاد و سکون دال	قال ائتونی قال ایتونی	کهیعص بامالہ ها و یا
عتیا بضمه عین	نسیا ۲ بکسر نون	من بفتحه میم	تحتها بنصب تا ثانیه	تساقط خفه یساقط	یدخلون بضمه یا	جثیا بضمه جیم	
عتیا بضمه عین	صلیا بضمه صاد	جثیا بضمه جیم	یتفطرن بنون ساکن [illegible]	طه بامالہ هردو	سوی [illegible]	ان هذان ۲۴ بتشدید نون	فیسحتکم بفتحه یا [illegible]
حملنا بفتحه حا و میم مخففه	یا بنی اسرائیل [illegible] بکسر میم	وانک بکسر همزه [illegible]	ترضی بضمه تا	ام لم یاتهم بیا	مفردا ۲۹ مکررا ۱۲	جمع ۱۷ جمع الجمع [illegible]	
اقترب ۱۷	قل بضمه قاف بلا الف	لتحصنکم ۶ بنون	[illegible] بتشدید جیم	جرم بکسر حا و سکون را	للکتاب [illegible] بالف	قل بضمه قاف بلا الف	سواء ۲ برفع همزه
لیوفوا بفتح واو و تشدید فا	تقتلون ۶ بکسر تا	ما تدعون ۸ بتا خطاب	مفردا ۱۰ مکررا ۱۳	جمع ۲۳ جمع الجمع ۳۳	قد افلح المؤمنون ۱۸	عظما العظم بفتح عین و سکون ظا	
نسقیکم بفتحه نون	من کل بلا تنوین	منزلا بفتحه میم و کسر زا	عالم الغیب برفع میم [illegible]	اربع بنصب عین	[illegible]	[illegible] بکسر جیم و ضمه [illegible]	غیر بنصب را
دری بهمزه ممدوده	توقد بتا	یسبح بفتحه با [illegible]	[illegible] بکسر [illegible] و سکون یا	استخلف بضمه تا و کسر لام	ولیبدلنهم بسکون با و تخفیف دال	ثلث بنصب تا بوصل ما قبل	و یجعل بضم لام ۲
یستطیعون بیا غیبت	و یوم یحشرهم بنون	مفردا ۲۰ مکررا ۲۵	جمع ۲۵ جمع الجمع ۳۷۵	وقال الذین ۱۹	یضعف برفع فا ۶	یخلد برفع دال	فیه مهانا بی صله ها
ذریتنا بی الف با فراد	یلقون بفتحه یا	ارجئه ۳	والقسطاس بضمه قاف	کسفا بسکون سین	نزل بتشدید زا	الروح بنصب حا	الامین بنصب میم

یعملون بیا ۴ غیبت	یعملون بیا غیبت	آتین ابعد ۲ بحذف یا بعد نون	یہلک بفتح لام ۴	قدرنا بلا تشدید دال	مفردا مکررات ۱۶ ۱۲	جمع ۳۸ بجمع جمع ۴ ۱۴	ان خلق ۲
اتوہا باثبات الف الفصیح ...	یا الیتیلون خفیفہ بیا و بیا	عما یعملون ۷ بیا غیبت	الرہب بضمہ را	یخسف بضم خا و کسر سین	اولم یروا خضر بیا و بیا ۴	مودۃ تنوین	بلیبسکم منصب نون
... بیرد بجرہ	یتحوک بسکون نون تخفیف جیم	مفردا مکررات ۱۰ ۷	جمعت ۱۷ ۳۳۴	آثار الرحمی ۱۲	آیت بعد الف با توحید	یرجعون ۳ بیا	یرجعون ۲ ۲ بیا
لفظ بفتح لام ۴	الی اثر ۵ بلا الف	من ضعف بفتحہ صاد	بعد ضعف ایضا	ضعفا ایضا	یتخذو ہا ا برفع دال	نعمۃ بسکون عین ...	ان ما یدعون بتاء
الظنونا باثبات الف ...	لا مقام بفتح میم	مفردا مکررات ۱۳ ۹	جمعت ۲۲ ۳۵۲	ومن یقنت ۲۲	ترجی بہمزہ مضمومہ	الرسولا ۱ باثبات	السبیلا بالالف ...
البہم تخفیف ...	رکسقا بسکون سین	الریح برفع ۳ حا	مسکنہم بفتح سین و کسر کاف بعد او الف	یجزی بیا بضم و زا مفتوحہ	الا الکفور ۲ برفع را	ویوم یحشرہم ۵ بنون	ثم نقول بنون اعظمت
المنار	بینت با لف بعد نون	یٰس با مالہ یا	تنزیل برفع لام	سدا بضمہ سین	سدا	فعززنا بتخفیف زا	مفردا مکررات ۱۶ ۱۰
جمعت ۲۸ ۶۰۴	ومالی لا ۳	وما عملت بغیر ہاء کنایہ	الکواکب بنصب با	لا یسمعون بسکون سین و تخفیف میم	العد برفع ہا	ربکم و رب بجار ثلٰثہ و بوقف	... مطلق
غشیٰ ... بتخفیف ...	... بسکون	مفردا مکررات ۸ ۱۰	جمعت ۱۶ ۴۹۸	فمن اظلم ۲۴	بمفازتہم باثبات الف بعد زا	لیظہر ۳ بفتح یا و ہا	الفصل ۲ برفع دال
فاطلع ۴ برفع طا ...	یدخلون بفتحہ یا و فتح خا	ادخلوا بہمزہ وصل و ضمہ خا	سیدخلون بفتحہ یا و فتح خا	شیوخا ۷ بکسر شین	ارنا الذین ۴ بسکون را	ءاعجمی بتحقیق ہمزتین	مفردا مکررات ۱ ۷
۲۵ المصیر ...	من ثمرۃ بغیر الف بعد را	یتفطرن	... ۲ بسکون ...	بما یفعلون بیا غیبت	یبشر ... بسکون ...	قل بضمہ قاف ۳	یقضون خفیفہ ۴ بیا ... نون
اذا جاءنا بالف ...	اسورۃ بفتحہ سین الف ۵	یعبادی بیا مفتوحہ	تشتہیہ بحذف ہاء ثانیہ	تشتہی تبا ...	تؤمنون تبا خطاب	الیکم تخفیف ...	سوٰرکم ۲ برفع ہمزہ
مفردا مکررات ۱۵ ۱۴	جمعت ۴۹ ۵۶۵	حٰم ۳ ۲۶	یتقبل بیا مضمومہ ۲	یتجاوز بیا مضمومہ	احسن برفع نون	قتلوا بفتحہ قاف و تا و الف بعد قاف	اسرارہم ۲ بفتحہ ہمزہ
لیبلونکم یعلم ہم بیا ر غیبت در افعال ثلثہ		ونبلوا	الی السلم بکسرہ سین	یخلفوا العبد بکسر کنایہ	یقول بیا ر غیبت	مثل برفع لام	مفردا مکررات ۱۲ ۸

جمع بستم مجمع ۵۶۲	فقال لهم	مصیطرون بصاد	المنشئت بکسر سین	عسرا بسکون را	ر انما بهمزتین	وبا تنزل بتشدید	الى المصدر بتخفیف صاد
والمنشئت ايضا	مفردات ۷ / مکررات ۱۴	جمع بستم مجمع ۲۱ ۵۸۵	تشریح [illegible]	قیل انشزوا بکسر شین	فانشزوا ايضا	من بعد ما اسمه بفتحه یا اضافت	منتصر بتنوین [illegible]
نوره بنصب را	مما الحلوت بیا رقیقت	ایلغ و بتنوین عین	امره بنصب را	نصوحا بضمه نون	کتابیه بکسر کاف وفتح تا	مفردات ۱۰ / مکررات ۹	جمع بستم مجمع ۱۹ ۵۹۴
تبارک الذی [illegible]	لوان کان بمد در همزه	نزاعة بدفع تا	بشهید تهم بلا الف بعد دال	نصب بفتح نون وسکون صاد	احاد او بکسر همزه ۱۳ جا	رب المشرق بخفض با [illegible]	والرجز بکسر را
اذا الفتح ذال	دبر بفتح دال	من راق بادغام	سدی خفیه با الف [illegible]	تمنی تبار تبانیث	سلاسلا بتنوین وصلا	قواریرا بتنوین	قواریرا در هردو
خضر بخفض را	نذرا بضمه ذال	جمالات بالف بعد لام	مفردات ۱۳ / مکررات ۱۰	جمع بستم مجمع ۶۲۳	[illegible]	غساق بتخفیف سین	ناخره بلا الف بعد [illegible]
سعرت بتخفیف [illegible]	بل ران بادغام	فاکهین بلا الف بعد فا	بتقیلی بضمه تا	بمصیطر بصاد	موصده ابدال همزه بواو	موصده در هم ايضا	فی عمد بضمه عین و میم
ولی دین بسکون یا	کفوا بهمزه	مفردات ۱۲	مکررات ۱۳	جمع بستم مجمع ۲۵			

انتباه اکنون معلوم باد که در بعضی کلمات حفص بهم وجوه دیگر ازند چنانچه کیفیت آنها از این جدول منکشف میشود

جدول الفاظ مختلف فیه حفص رحمه

اول بیدو لفظ / دویم در دو لفظ / سیوم در لفظ	آلذکرین خفیه / آلئن خفیه / آلله خفیه	هر دو در سوره انعام / هر دو در سوره یونس / یکی در نمل	دو وجه دارد مدمع الابدال وهو اولی وتعرض التسهیل همزه ثانیه بلکه همه قرا را همین دو وجه اند در بیان این هر شش لفظ در قواعد گذشت ۱۲
چهارم در لفظ / پنجم در لفظ	یبصط خفیه / بصطة خفیه	در سوره بقره / در اعراف	بطریق عبید الله بن صباح بسین بطریق [illegible] بصاد
ششم در لفظ	مصیطرون خفیه	در سوره طور	بطریق [illegible] عمرو بن صباح هم بسین وهم بصاد
هفتم در لفظ / هشتم در لفظ	یس والقرآن خفیه / ن والقلم خفیه	سوره یس / سوره نور	ادغام نون یس در واو ونون در واو والقلم وذلک ادغام نیز بعضی اظهار
نهم در کلمه	یلهث ذلک خفیه وصلا	در سوره اعراف	ادغام با رقیقت در ذال ذلک وصلا و ترک ادغام نیز وصلا
دهم در لفظ	ارکب معنا خفیه	در سوره هود	ادغام با در میم از طریق عبید الله واز طریق عمرو بن صباح اظهار دارد

شمار	کلمه	موضع	بیان
یازدهم در کلمه	ضعف	در سوره روم	بفتح ضاد و در هر سه کلمه و هم بضمه آنها
دوازدهم در لفظ	آتانی الله خفیف	در سوره نمل	باثبات یای مفتوحه وصلا و در وقف دو وجه اثبات یا و حذف یا نیز
سیزدهم در کلمه	سلاسلا خفیف	در سوره دهر	دو وجه دارد وقفا باثبات الف و بغیر آن
چهاردهم در سه کلمه	الظنونا الرسولا السبیلا	در سوره احزاب	دو وجه دارد باثبات الف وقفا و بحذف آن وصلا
پانزدهم آنکه	خاصه حفص سکته	چهار جاست	[illegible]

شانزدهم آنکه قصر مد منفصل از طریق طبری و عمرو بن صباح و مد چهار الفی از طریق عبید الله مشهور دارد ۱۲

هفدهم آنکه سکت در الفاظیکه بعد حرف ساکن همزه آید موصول باشد مثل قرآن یا مقطوع باشد مثل من آمن و در لام تعریف مثل الارض و بالآخره و لفظ شیء از طریق عبید الله بن صباح و ادریس هر کس را که استیعاب روایت حفص منظور باشد باید که الفاظ مختلف فیه را بهر دو وجه قرات نماید و گاهی ختم بقصر مد و گاهی بسکت هم فرموده باشد والله اعلم

خاتمه در بیان وجوهات تکبیر و ما یتعلق بالختم مکشوف خاطر باد که از سوره والضحی تا آخر قرآن حسب بعد هر سوره الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر گفتن سنت است و از احادیث صحیحه قولا و فعلا از حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وسلم ثابت شده نزد همه قرا ثابت و بقول از آخر و الیل یا لفت و سبب این سنت که مشرکان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم از حقیقت روح و قصه اصحاب کهف سوال نمودند حضرت علیه الصلوة والسلام فرمودند که فردا جواب خواهم داد انشاء الله نفرمودند چند روز وحی نیامد مشرکان گفتند که خدا تعالی محمد علیه السلام را فرو گذاشت حق تعالی سوره والضحی نازل فرمود همان وقت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم تکبیر یعنی الله اکبر فرمودند ارشاد کردند تکبیر بگوئید بعد والضحی و خاتمه هر سوره تا آخر قرآن مجید تعظیما لله تعالی و بنا برین مستحق شد و برای تعظیم ختم و الوجلیت گفته که تکبیر سنت باثور است از نبی علیه الصلوة و اصحابها رضوان الله تعالی و تابعین و اینجا مست از آنکه خارج صلوة باشد و داخل آن مگر بعضی روایات کتب معتبره مثل شرح

وغیره بنظر غور و انصاف و اگر با اخطار کرده شوند داخل صلوة هم گفتن ثابت میشود خصوصًا در روایت امام ابن کثیر و مذهب شافعی کذا فی المظهر شرح مشکوة الغرض در سنت تکبیر هیچ شبهه نیست و تحریر روایات مذکوره بطول انجامید

رسالهٔ متروک القلم گشته و بتفسیر جلالین آورده لما نزلت والضحی کبر صلی الله علیه وسلم فی آخرها وروی الامر بخاتمتها

وخاتمة کل سورة بعدها وهو الله اکبر اولا اله الا الله والله اکبر و در شعلا ورده وذلک التکبیر عند من یقول انه سنة فی الصلوة وغیرها وللامام والماموم کذا فی الشعله و صیغه تکبیر بروایات بزی و قنبل راویان امام ابن کثیر

الله اکبر است و بروایتی از انها لا اله الا الله والله اکبر و بروایتی بعد التحمید هم زیاده بران آمده و بعضی محققان فرموده اند که در آخر یازده سوره یعنی والضحی و الم نشرح و والتین و اقرا و قدر و لم یکن و والعادیات و تکاثر و کافرون و نصر و اخلاص فقط الله اکبر و در یازده سوره بواقی لا اله الا الله والله اکبر گوید

باب دوم در وجوهات تکبیرات

ذهن نشین باید که وجوهات تکبیرات در میان بین السورتین فصلین یعنی آنانکه بین السورتین بسمله میخوانند و امام عاصم رحمة الله از انجمله اند هفت اند که ازین جدول ... و سه وجه تارکین یعنی آنانکه بسمله بین السورتین نمیخوانند برای عدم ذکر آنها که در این اوراق نیست متروک القلم

وجه					
وجه اول	فحدث ہ	الله اکبر ہ	الرحیم ہ	الم نشرح	قطع کل
وجه سوم	فحدث لا	الله اکبر لا	الرحیم لا	الم نشرح ط	وصل کل
وجه پنجم	فحدث لا	الله اکبر ہ	الرحیم لا	الم نشرح	وصل اول و قطع دوم و سوم
وجه هفتم	فحدث ہ	الله اکبر لا	الرحیم لا	الم نشرح	قطع اول و وصل دوم و سوم
وجه دوم	فحدث ہ	الله اکبر ہ	الرحیم لا	الم نشرح	قطع اول و وصل دوم و سوم
وجه چهارم	فحدث لا	الله اکبر ہ	الرحیم ہ	الم نشرح	وصل اول و قطع دوم و سوم
وجه ششم	فحدث ہ	الله اکبر ہ	الرحیم ہ	الم نشرح	قطع اول و ثالث و وصل دوم

بین دو وجه اول محتمل التقدیرین است یعنی تکبیر برای سوره ماضیه یا آینده و همچنین وجه سوم و وجه بر تقدیر بودن تکبیر برای گذشته یا چهارم و پنجم اند و دو وجه آخر یعنی ششم و هفتم بر تقدیر بودن تکبیر برای اول سوره آینده اند و باید دانست که در صورت تکبیر در صورت وصل ساکن الآخر مثل فحدث و منون الآخر مثل توابا را حرکت کسره داده با الله وصل باید کرد و متحرک الآخر را بحرکت حرف آخر وصل باید کرد

باب سوم در بیان طریقه ختم و فضیلت الحال والمرتحل

ودعا و غیره معلوم باد که لازم است ختم کنندگان را که وقت ختم خاتمه را بسوره فاتحه ایصال کنند
بغیر فصل دعا و غیره که عبد الله مولا عباس از عبد الله بن عباس از ابی کعب از جناب حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم روایت کرده که حضرت علیه السلام بعد قرأت سوره ناس آغاز سوره فاتحه افتتاح میفرمودند و بعد
از ان از سوره بقره تا آیه مفلحون خوانده بدعا مشغول شدند و حافظ ابن جزری گفته که اسناد این حدیث حسن است و در نشر گفته که برین
است عمل در امصار مسلمین این را حال و المرتحل می نامند و معنی احال فرود آینده و المرتحل کوچ کننده یعنی قاری فرود آینده
قرأت آخر و کوچ کننده بختم دیگر و از ابن عباس روایت که کسی عرض نمود که یا رسول الله نزد پروردگار عالم کدام
عمل محبوب تر است فرمودند که الحال و المرتحل عرض کرده شد که چیست الحال و المرتحل فرمودند که فتح القرآن
وختمه اما تکرار سوره اخلاص و دیگر آیات اصلی ندارد از قرا و فقها ثابت نشده و در نشر گفته که لم یقرأ به والعلم
احد النص علیه من القرا و الفقهاء انتهی و در بکر لسبعه نص است بر آنکه ما بین سوره ناس و فاتحه بوقت ختم و افتتاح
آن نزد قراء سبعه بسمله بر سر سوره فاتحه باید خواند که محل آنست اگرچه از تارکین هم باشد فافهم و مستحب است
که ختم شریف بروز دوشنبه یا پنجشنبه نماید و بدعا مشغول شود که از منجمله اوقات قبولیت است و آداب دعا
که طهارت و استقبال قبله و غیره اند نگاه باید داشت و اهم از ایشان اخلاص است و در خشوع و خضوع مبالغه نماید و باید که اول و
آخر دعا بر بیور ثنای پروردگار و صلوة سید الابرار قرین کنند که قال علی رض کل دعاء محجوب حتی یصلی علی محمد و آل محمد
وقال عمر رضی الله عنه ان الدعاء موقوف بین السماء والارض لا یصعد منه شیء حتی یصلی علی نبیک صلعم
و داعی و مستمع آمین گویند و از حمید اعرج منقول است که هر که بعد ختم شریف دعا کند چهار هزار فرشته
برای او دعا کنند و باید که از ادعیه ماثوره اختیار و از ابی داود ابن قیس روایت است که کان رسول الله صلعم
یقول عند ختم القرآن الشریف اللهم ارحمنی بالقرآن العظیم واجعله لی اماما ونورا وهدی ورحمة اللهم ذکرنی منه ما نسیت
وعلمنی منه ما جهلت وارزقنی تلاوته آناء اللیل والنهار واجعله نورا لی وحجة لی یا رب العالمین و دیگر ادعیه
ماثوره بسیار اند هر کدام که خوش آید مطلوب باشد بعمل آرد اکنون یک امر دیگر باقی است که بیان آن هم ضروری

باب چهارم در بیان ماهیت سجود تلاوت

واضح باد که برای ادای سجده تلاوت همه شروط
نماز شرط اند از وضو و تکبیر و غیره و بجا آوردن آن بر قاری و مستمع نزد ابی حنیفه رح واجب است اگر فوت شود
قضا لازم آید و نزد غیر او سنت و در حق سامع غیر قاصد استماع مؤکد نیست مگر نزد امام ابی حنیفه که سامع قاصد و غیر قاصد برابر است

و مصلی که در نماز خود آیهٔ سجده از قاری بیرون نماز شنود بران سجده بباید نزد ائمه ثلاثه مگر نزد امام ابی حنیفه که بعد نماز ادا نماید و رکوع کردن قایم مقام سجده نمی شود مگر نزد امام ابی حنیفه حسب ما تلک اولی سجده کردن است و تکبیر گفتن بوقت سجده رفتن و سر برداشتن و سلام بغیر تشهد دادن نزد امام شافعی و امام احمد حنبل سنت است و نزد امام مالک و ابی حنیفه سلام نیست فقط دو تکبیر اند و در شمار سجود تلاوت علما را اختلاف است چنانچه نزد امام ابی حنیفه و صاحبین چهارده اند و نزد شافعی و احمد هم چهارده اند مگر نزد ایشان سجده در سوره ص سجود شکر است بجای او سجده دوم سورهٔ حج است و نزد امام مالک حسب ما یازده اند سجده سوره والنجم و شقت و سوره اقرأ نیست در سجده تلاوت تسبیح سجده خواندن کافیست و اگر کسی دعا که از انحضرت صلی الله علیه وسلم در سجده تلاوت خواندن بثبوت رسیده بخواند افضل است از انجمله این دعا است سجد وجهی للذی خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله وقوته فتبارک الله احسن الخالقین یا رب اغفر لی

و شرح شمار مقامات و آیات سجود بر مذهب ائمه اربعه از جدول ظاهر میگردد

سجده	سوره	از آیه	تا آیه	نزد	سجده	سوره	از آیه	تا آیه	نزد
سجده اول	آخر سوره اعراف	از آیه ان الذین عند ربک	تا آخر وله یسجدون	نزد ائمه اربعه	سجده دوم	در سوره رعد	از آیه ولله یسجد	تا آخر بالغدو والآصال	نزد ائمه اربعه
سجده سوم	در سوره نحل	از آیه ولله یسجد ما فی	تا آخر آیه دوم یعلم یؤمرون	ایضاً	سجده چهارم	در سوره اسری	از آیه قل آمنوا به او لا تؤمنوا	تا آخر آیه دیگر یزیدهم خشوعاً	ایضاً
سجده پنجم	در سوره مریم	از آیه اولئک الذین انعم الله علیهم	تا آخر سجدا وبکیا	ایضاً	سجده ششم	در سوره حج	از آیه الم تر ان الله یسجد له من	تا آخر ان الله یفعل ما یشاء	ایضاً
سجده عند الشافعی	در سوره حج	از آیه یا ایها الذین آمنوا ارکعوا	تا لعلکم تفلحون	نزد شافعی و امام احمد صاحب	سجده هفتم	در سوره فرقان	از آیه واذا قیل لهم اسجدوا	تا زادهم نفورا	نزد ائمه اربعه
سجده هشتم	در سوره نمل	از آیه الا یسجدوا لله الذی یخرج	تا رب العرش العظیم و نزد بعضی تا ما تعلنون	ایضاً	سجده نهم	در الم سجده	از آیه انما یؤمن بآیاتنا الذین	تا آخر لا یستکبرون	ایضاً
سجده دهم	در سوره ص	از آیه لقد ظلمک بسؤال نعجتک	تا آیه لزلفی وحسن مآب	نزد امام اعظم	سجده یازدهم	در سوره فصلت	از آیه فان استکبروا	تا آخر وهم لا یسئمون	نزد ائمه [illegible]
سجده دوازدهم	در سوره والنجم	فاسجدوا لله واعبدوا		نزد ائمه [illegible] مالک	سجده سیزدهم	در سوره انشقت	از واذا قرئ	تا لا یسجدون و نزد بعضی [illegible]	ایضاً
سجده چهاردهم	در سوره اقرأ	کلا	کلا لا تطعه واسجد واقترب	ایضاً					

الحمد لله والمنة که بعون پروردگار عالم و ما الهمنا لوح و القلم که تمام و کمال بیان قرأت امام عاصم بانجام رسید یا غنیاه دیگر التماس آنکه اگر همین نمط قرأت شش قرا بقیه سبعه متواتره نیز بقید قلم آید گو حقیقتاً باشد لاکن تا هم انجام کلام لطوالت انجامد معاف نظر بسبب توجهی عدم القضا خضا در بلیتا چنانچه معلوم گردد که آن طوالت بهو حسب ملالت است و سبب بی رغبتی شان خواهد شد و بالکل فرو گذاشتن ایشان فرامو شود بقلم نیاورد از سهو شمار محروم داشتن در ذهن فاتر و فهم قاصر خاکسار شایان نیاید و پسندیده نیافتاد لهذا ابتدا از رجال سته بقیه مذکوره بلکه برخی سند بقیه عشره مختلفه نیز اختصاراً و تبرکاً در یک جدول اسامی و کنیت و لقب و ابنیت و موضع مولد و مدفن و تعداد طرق و سنه وفات و حروف رمز هر یکی از ایشان معه روات ایشان قلمی شده در یک سجره هر کیست غبار بیاض اسامی همه سبعه متواتره و عشره مختلفه یعنی اوستادان ایشان تا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و اسامی روات و شاگردان حسب طرق ایشان معه شمار طرق ایشان در هر شجره جدا جدا هر امام نگاشته شد که هر طالب از آن برخورد برخورد بهره مند گردد و این خاکسار را بدعا یاد آرد

شمار قراء و عدد متعلق راویان	لقب مشهور هر یکی از ایشان	اسم مبارک هر یکی از ایشان	کنیت هر یکی از ایشان	نام پدر هر یکی از ایشان	نام جد هر یکی از ایشان	نام مولد یعنی اصل هر یکی از ایشان	شمار طرق هر یکی از ایشان	سنه وفات ایشان	نام موضع مدفن ایشان	حروف رمز هر یکی از ایشان
امام اول	نافع مدنی	لقب است و نام او	ابو رویم	عبد الرحمن	ابی نعیم مولی جعونه	اصفهان	۴ طرق	۱۶۱	در مدینه	ابج
راوی اول او	قالون مدنی	عیسی	ابو موسی	مینا	.	مدینه	از قالون ۸ سه	۲۲۰	مشهور در مدینه	ب سرخ
راوی دوم او	ورش مصری	عثمان	ابو سعید	سعید	.	مصر	از ورش ۱۲	۱۹۷	در مصر	ج سرخ
امام دوم	ابن کثیر مکی	عبد الله	ابو سعید	کثیر و از	علقمه	تابعین است	۴ طرق	۱۲۰	در مکه	د سرخ
راوی اول او	بزی مکی	احمد	ابو الحسن	محمد	عبد الله	مکه معظمه	۴ طرق	۱۴۰	در مکه	ه سرخ
راوی دوم او	قنبل مکی	محمد	ابو عمرو	عبد الرحمن	محمد	مکه معظمه	۴۴ طرق	۲۸۰	در مکه	ز سرخ

امام سوم	ابوعمرو بصری	ربان	ابوعمرو	ابن العلاء	ابن عمار	بصری	۱۴۰ طرف	۱۵۴	در کوفه	ح سرخ
راوی اول	دوری	حفص	ابوعمرو	عمرو	عبد الله	دور نام موضع است در بغداد	۱۳۰	۲۵۰	در بغداد	ط سرخ
راوی دوم او	سوسی	صالح	ابوشعیب	زیاد	عبد الله	سوس نام مکانی است	۳۰	۲۰۲	در خراسان	ی سرخ
امام چهارم	ابن عامر شامی	عبد الله	ابوعمرو	عامر	۰	شام	۱۲۸	۱۲۸	در دمشق	ک سرخ
راوی اول او	هشام دمشقی	هشام نام هم	ابوالولید	عمار	نصیر	دمشق	۷۷	۲۴۵	در دمشق	ل سرخ
راوی دوم او	ابن ذکوان دمشقی	عبد الله	ابوعمرو	احمد	بشیر	دمشق	۵۱	۲۴۰	در دمشق	م سرخ
امام پنجم	عاصم کوفی	عاصم نام هم	ابوبکر	ابی النجود	۰	کوفه	۱۱۷	۱۲۷	در کوفه	ن سرخ
راوی اول	ابوبکر کوفی	شعبه	ابوبکر	عیاش	سالم	کوفه	۷۶	۱۹۴	در کوفه	س سرخ
راوی دوم او	حفص کوفی	حفص نام هم	ابوعمرو	سلیمان	مغیره	کوفه	۹۱	۱۹۰	در کوفه	ع سرخ
امام ششم	حمزه کوفی	حمزه نام هم	ابوعماره	حبیب	عمار	کوفه	۱۱۳	۱۵۳	در حلوان	ف سرخ
راوی اول او	خلف کوفی	خلف نام هم	ابومحمد	هشام	طالب	کوفه	۵۲	۲۲۹	در بغداد	ص سرخ
راوی دوم او	خلاد کوفی	خلاد	ابوعیسی	خالد	۰	کوفه	۹۰	۲۲۰	در کوفه	ق سرخ
				حمزه	۰	کوفه	۹۴	۱۸۹	در زنبویه	ر سرخ
راوی اول او	ابوالحارث	لیث	ابوالحارث	خالد						
راوی دوم او	دوری که ابوعمرو است	همان دوری که راوی اول امام			۰	۲۴	[illegible]	[illegible]	ت سرخ

جدول بیان سه بقیه عشر مختصر

امام هشتم	جعفر [illegible]	-	+	+	+	در مدینه منوره	۵۰ طرف	۱۳۰	+	ث سرخ

راوی اول او	عیسیٰ	نام ہم	ودرون	•	•	•	بہ طرق	۱۶۰	•	ح سرخ
راوی دوم او	ابن جماز	•	•	•	•	•	۱۰ طرق	۱۷۰	•	ذ سرخ
امام نہم	یعقوب حضرمی	•	•	•	•	بصرہ	۸۶ طرق	۲۰۵	•	ظ سرخ
راوی اول او	رویس	•	•	•	•	•	۴۱	۲۲۸	•	غ سرخ
راوی دوم او	روح	•	•	•	•	•	۴۵	۲۳۵	•	ش سرخ
امام دہم	خلف	•	•	•	•	کوفہ	۲۹	۲۲۵	•	لف سرخ
راوی اول او	اسحاق	•	•	•	•	•	۲۴	۲۸۳	•	ق سرخ
راوی دوم او	ادریس	•	•	•	•	•	۷	۲۹۰	•	یس سرخ

خاتمہ طبع این رسالہ فیض مقالہ

نحمد اللہ علی اتمام ہذہ النسخة الجلیلة المسماة بعطایات البیان فی مقاصد القرآن

من تصنیفات حافظ القرآن المجید السید جناب محمد سید علی المعروف بالمحمدی الدہلوی

ابن سید محمد جعفر ابن سید مرتضیٰ بخاری غفر اللہ لہما واذاقہما حلاوة

کمال الایمان فی التاریخ التاسع من شہر ربیع الاول

۱۲۸۵ھ [illegible]

[illegible] اہتمام

ظہیر الدین

25 78

اشتہار

چونکہ این کتاب فیض انتساب من تصنیفات جناب مخدومی مکرمی قبلتی و استادی حافظ قاری سید محمد حسن صاحب والد بزرگوار این کمترین است لہذا بحجت وراثت این کمترین محمد تقی التجار مولانا محمد فخر الدین صاحب حقوق این کتاب را بزور الطبع خود اختیار کرده بغیر اجازت این کمترین کسی صاحب قصد این کتاب نفرماید فقط

العبد احقر العباد

2578



عفی اللہ تعالی عنہ